بسمه تعالی

سفرنامه علمی یکماهه من به آتن-یونان

My one-month scientific travelogue to Athens-Greece

نادر حسن زاده



میدان معروف موناستیراکی با بازارهای متعدد و بناهای باستانی متعدد اطراف آن در وسط شهر آتن.

(تاریخ نشر ۱۴۰۳/۱۲/۱۵. تاریخ بازبینی اول ۱۴۰۳/۱۲/۱۷)

hasanzadehr@yahoo.com

(مدت سفر یکماه از تاریخ ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ برابر با ۷ فبروری ۲۰۲۳ لغایت ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ برابر با ۷ مارس ۲۰۲۳)

این سفر به دعوت خانم دکتر ماریا از موسسه تحقیقات گیاهپزشکی یونان (Benaki Phytopathological Institute) و در قالب پروژه بین المللی اتحادیه اروپا در ارتباط با بیماری باکتریائی *Xylella fastidiosa* انجام گرفت.

اهمیت این باکتری از آن جهت حائز اهمیت است که دارای دامنه وسیع میزبانی است و حداقل ۶۰۰ گونه گیاهی از گیاهان زراعی و درختان باغی اعم از مثمره و غیر مثمره نظیر هلو، آلو، بادام، سنجد، انگور، چنار، مرکبات، قهوه، یونجه، افرا، چنار و غیره را آلوده و بیمار می کند. این یک نوع بیماری آوندی است که کنترل آن عملا غیرممکن است و چون با حشرات ناقل منتقل می شود در صورت بروز اپیدمی درختان زیادی را از بین می رود.

مرکزیت و مدیریت این پروژه در ایتالیا مستقر شد زیرا در اکتبر ۲۰۱۳ (مهر ۱۳۹۲) برای اولین بار در جنوبی ترین منطقه استان لیسی واقع در جنوب ایتالیا بنام آپولیا این بیماری تبدیل به یک اپیدمی دهشتناک شد (مراجعه شود به نوشته من تحت عنوان در حسرت زوال درختان بیمار زیتون باری-ایتالیا (Bari-Italy, 2017)، ۱۳۹۶).

نزدیک به ۲۱ میلیون درخت زیتون در این منطقه از بین رفت و قلمروئی به وسعت ۵۴۰۰۰ هکتار تحت تاثیر آلودگی ناشی از آن قرار گرفت و به تدریج به سمت شمال کشور گسترش یافت و به استان باری (Bari) رسید.



بروز اپیدمی بیماری سندروم زوال سریع درختان زیتون (Olive quick decline syndrome) درختان زیتون در استان باری- ایتالیا، ۱۳۹۶.

این پروژه در ۲۷ آپریل ۲۰۱۶برابر با ۱۳۹۵/۲/۸به پیشنهاد مرکز بین المللی مطالعات زراعی پیشرفته مدیترانه ای باری- ایتالیا در اتحادیه اروپا به تصویب رسید.

قدرمسلم، اگر کرونا ادامه نمی یافت این پروژه در موعد مقرر به اتمام می رسید و من بعنوان هماهنگ کننده ایرانی پروژه از آن محروم بودم .

اما خدا معجزات زیادی به من نشان داده از جمله این معجزه مسافرت به یونان که از هر حیث از جمله آشنائی با روشهای نوین تشخیص بیماری و نیز شناخت خود کشور یونان که در عهد باستان با آنها جنگ های طولانی داشتیم، برای من حائز اهمیت بود. خوشبختانه بیماری کروناویروس ۲۰۱۹ (کووید ۱۹) در آستانه این سفر نفس های آخر خود را می کشید و تقریبا همه دنیا واکسن سه گانه را دریافت کرده بودند. بطوریکه هم در ایران و در یونان مردم واکسن اجباری را رعایت نمی کردند.

امروز که این سفرنامه را بعد از دو سال انتشار می دهم همه حوادث دو سال گذشته همچنان پا بر جاست:

۱. جنگ اوکراین و روسیه
۲. روابط تیره تر ایران و ترکیه
۳. بزرگداشت سالانه حادثه تلخ تصادف دو قطار در یونان
۴. ردیابی بیماری باکتریائی *Xylella fastidiosa* در هر دو کشور

کشورهای عضو پروژه:

۶ کشور اروپائی شامل ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، بلژیک، انگلستان، یونان، ۴ کشور آفریقائی شامل تونس، مصر، مراکش، الجزایر و ۳ کشور خاورمیانه شامل ایران (واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی)، فلسطین (عربی) و لبنان در این پروژه مشارکت داشتند. البته کشورهای بیشتری از جمله آلبانی، ایرلند و.. در کارگاه ها شرکت می کردند.

همکاران پروژه در قسمت آسیا-آفریقا شامل ۶ کشور تونس (B13)، مصر (P14)، لبنان (P15)، مراکش (P16)، ایران (P17) و فلسطین (B18) بودند.

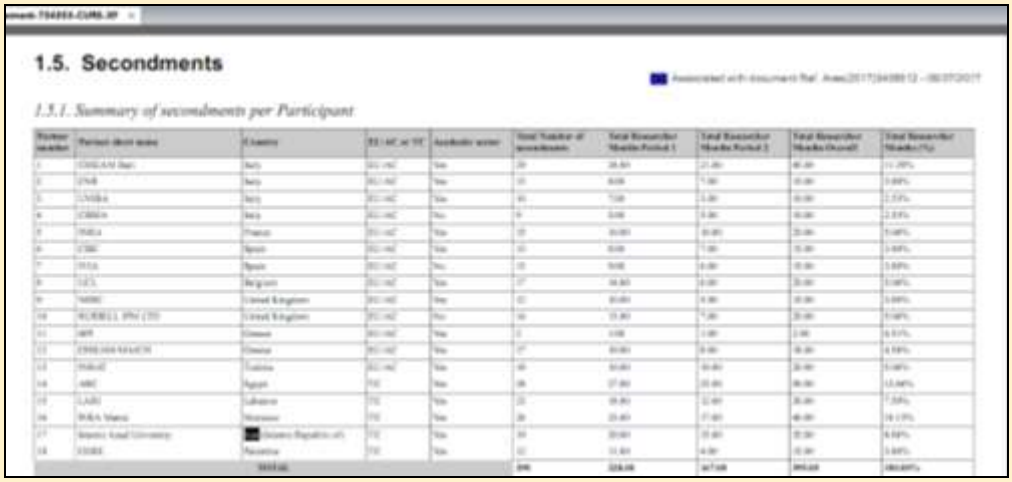
1.5. Secondments

همکاران پروژه در قسمت آسیا-آفریقا شامل ۶ کشور تونس (B13)، مصر (P14)، لبنان (P15)، مراکش (P16)، ایران (P17) و فلسطین (B18) بودند.

بودجه کل پروژه و سهم کشورهای شرکت کننده:

	Mobility N°	Budget
P1 CIHEAM-Bari	45	202.500,00
P2 – CNR	15	67.500,00
P3 – UNIBA	10	45.000,00
P4 – CRSFA	10	45.000,00
P5- INRA	20	90.000,00
P6 – CSIC	15	67.500,00
P7 – IVIA-PPBC	15	67.500,00
P8 – UCL	20	90.000,00
P9 – NERC	15	67.500,00
P10 – RUSSELL IPM LTD	20	90.000,00
P11 – BPI	10	45.000,00
P12 CIHEAM-MAICH	10	45.000,00
P13 - INRAT	20	90.000,00
P14 - ARC	50	225.000,00
P15 - LARI	30	135.000,00
P16 – INRA Maroc	40	180.000,00
P17 – SRBIAU	35	157.500,00
P18 - CORE	15	67.500,00
Total	395	1.777.500,00

بودجه ایران از این پروژه:

بودجه ائی که برای ایران در نظر گفته بودند ۱۵۷۰۰۰ یورو بود. به هر شرکت کننده که یکماه در یکی از کارگاه های آموزشی شرکت می کرد ۱۵۰۰ یورو پول نقد پرداخت می شد و همه هزینه های جانبی نیز از این پروژه پرداخت می شد.

دقیقا ۱/۵ سال من در مکاتبه روزانه با مدیر و هماهنگ کننده پروژه بودم. کلی مدارک می خواستند که مـرا بعنـوان نماینـده دانشـگاه بپذیرند.

تا اینجای کار به خیر گذشت. اما از ذکر دیگر مسائل بهتر بگویم مصائب آن که در ایران بر سر این پروژه و به سر من آوردنـد جدا معذورم.

برگزاری اولین کارگاه ۳ روزه آموزشی در ایتالیا:

برای افتتاح پروژه، یک کارگاه ۳ روزه آموزشی برای اعضای پروژه در ایتالیا برگزار کردند که مـن بعنـوان هماهنـگ کننـده بـا هزینـه شخصی خود در آن شرکت کردم.

مسافرت من به یونان:

- اقدام به ویزا شد که کلی زمانبر بود.

در زمستان سخت و برفی که امسال از آن خبری نیست دویدن از این اداره به آن اداره و تهیه مستندات متعدد و مطمئن نبودن از اخذ ویزا حقیقتا رنج آور بود.

- اقدام به خرید ارز مثل همیشه غیر قابل پیش بینی بود.

قرار بود اول صبح (ساعت ۶) بروم صف بایستم و برای گرفتن ارز نام نویسی بکنم. در سرمای شدید رفتم جلوی بانک ملی میدان کاج، دیدم کسی نیست. سه ربع معطل شدم باز کسی نیآمد. برگشتم خانه. ساعت ۸ با خانم (بتول) رفتیم. ۴۰۰ هزار تومان پول عوارض خروجی را پرداخت کردیم. بعد سراغ ارز را گرفتیم گفتند ارز مسافرتی از این امروز لغو شده است. تغییر سیاست پولی در مدت ۲۰ روز! بین ۱۴۰۱/۱۰/۲۴ تا ۱۴۰۱/۱۱/۱۲. می گفتند شما و هر فرد دیگری با ارائه کارت ملی می توانید ۵۰۰ دلار ارز بخرید به قیمت روز (حدود ۴۴ هزار تومان بابت هر دلار).

بدین ترتیب به ما که رسید آسمان تپید. دست از پا درازتر به خانه برگشتیم. طبق انتظار یونان هم که بودم باز نوسان ارز داشتیم. در برگشت از مسافرت (۱۴۰۱/۱۲/۱۶) باز این قصه تلخ ادامه داشت. امروز که در حد انفجار است.



نوسانات روزانه ارزی در کشور طی یک ماه مسافرت من به یونان.

بالاخره ما ارز را ما از بازار آزاد از چهارراه استانبول خریداری کردیم و هر چقدر ارز می خواستی محدودیت نداشت. بازار آرام آرام بود.

❖ دریافت رزرو بلیط هواپیما از سوی میزبان یونانی من:

عصر همان روز دو تا رزرو بلیط برای یک هفته بعد برای من در نظر گرفته بودند. تفاوت قیمت حدود ۱۲۰ دلار بود که من گفتم ارزان ترین را بگیرند (اولی ۴۸۰ دلار و دومی ۵۹۹ دلار).



رزرو بلیط نهائی رفت و برگشت که در نمایندگی ترکیش ایر در تهران بر آن مهر تائید زدند.

روز جمعه ۱۴۰۱/۱۱/۱۴ بهشت زهرا رفتم و با مرحوم پدر خداحافظی و کمی هم درد و دل کردم.

آخر شب روز شنبه ۱۱/۱۵ /۱۴۰۱خانم دکتر ماریا ایمیل فرستاد و نقشه زیر را فرستاد و نوشت طبق نقشه زیر ۷ ایستگاه بعد از فرودگاه منتظر من است.



نقشه مسیر حرکت قطار آتن از ایستگاه فرودگاه.

زلزله در ترکیه و بدی آب و هوا در یونان:

شب قبل از پرواز خانم دکتر ایمیل فرستادند که پرواز ترکیه به یونان بخاطر شرایط جوی کنسل شده است. بلافاصله برای تغییر روز

و ساعت پرواز به سایت ترکیش ایر مراجعه کردم. شماره پرواز و اسم کامل خود را دادم. لیست چند پرواز به آتن را نشان داد. یکی را انتخاب کردم، **پیغام داد: در حال حاضر برای تغییر پرواز جوابگو نیستند.**

من که فکر می کردم از ترکیه به یونان سفر زمینی امکان پذیر است متوجه شدم راه زمینی بین این دو کشور از سخت ترین راه هاست زیرا مرز خاکی آنها کمتر از مرز آبی آنهاست.



نقشه ترکیه و یونان.

بالاخره به این امید که در فرودگاه استانبول مشکل مرا به نحوی حل می کنند همه اعضای خانواده اول صبح روز دوشنبه ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ ساعت ۳ نصف شب راهی فرودگاه امام خمینی شدیم. به نمایندگی ترکیش ایر مراجعه کردیم. گفتند مشکلی ندارد هر دو پرواز شما را به فردا ۱۴۰۱/۱۱/۱۷موکول می کنیم! چقدر خوشحال شدیم خدا می داند. چون به این سرعت حل مشکلات در ایران از محالات است.

اما این تمام داستان نبود:

ساعت ۶/۵ صبح که ما از فرودگاه به خانه برگشتیم و اخبار را گوش دادیم متوجه وقوع زلزله شدید در ترکیه شدیم. نگو خانمی که در دفتر ترکیش ایر مسئول پاسخگوئی بود از آن مطلع است ولی به روی خود نمی آورد. در خبرها بود زمین لرزه ای به بزرگی ۷/۸ ریشتر جنوب ترکیه و شمال سوریه را لرزانده است.

اخبار اولیه موید عمق فاجعه این زلزله بود. بیش از ۱۱ هزار نفر فوتی و چند برابر آن زخمی در همان ابتدا! بعدها آمار و ارقام تلفات سر به فلک کشید و به "زلزله خاورمیانه" معروف شد.

زمین لرزه ساعت ۰۴:۱۷ دقیقه بامداد رخ داده بود و در کشورهای لبنان، فلسطین، عراق، اردن، مصر و عربستان احساس شده بود. زمین لرزه دوم به بزرگی ۷/۵ ریشتر ساعت ۱:۳۰ ظهر، مناطق مرکزی ترکیه را لرزانده بود و پس از آن هم پس لرزه های بزرگ دیگر. هر پس لرزه در حد خود یک زمین لرزه واقعی بود.

اخبار ساعت ۵ بعد از ظهر BBC اعلام کرد برای ساعاتی فرودگاه استانبول هم بسته شده است.

روز پنجم نوشتند تلفات انسانی این زلزله در دو کشور ترکیه و سوریه ۲۳ هزار بوده است (مراجعه شود به نوشته ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ من تحت عنوان "زمین لرزه ترکیه و سوریه جزء ده زلزله مرگبار قرن ۲۱ " در همین سایت که در اوائل اقامت خود در یونان به تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ انتشار دادم)

پرواز به سوی استانبول:

پرواز ساعت ۹/۳۶ صبح از تهران انجام شد. ساعت ۱۲/۱۳ (۲ ساعت و ۷۷ دقیقه) هواپیما در فرودگاه استانبول نشست. فرودگاه بسیار بزرگ و پیشرفته بود. با فرودگاه آنکارا که برای ویزای آمریکا رفته بودم، بسیار متفاوت بود. کلی باید راه می رفتی به یک جائی می رسیدی. مثل فرودگاه های بین المللی دنیا بود. تنها مشکل این فرودگاه این بود که باجه های اطلاعاتی کافی نداشت. خیلی از

افراد با لباس یونیفرم فرودگاه انگلیسی بلد نبودند. اینقدر هم در تابلوهای اطلاعات پرواز، شماره پرواز درج می شد و ثانیه به ثانیه تغییر می کرد امکان یافتن شماره پرواز در یک آن، غیر ممکن بود.

کمی که بر اوضاع مسلط شدم، وضو گرفتم تا سر فرصت نماز بخوانم. در این کشور چون کشور ما و کشورهای مسلمان دیگر در فرودگاه خود مسجد جداگانه برای مردان و زنان دارند.

آدرس پروازهای ترانسفر را گرفتم. یک لحظه بلیط را چک کردم دیدم روی بلیط نوشته است: مسافرین را ساعت ۱۲/۵۰ بعد از ظهر برای مقصد آتن سوار می کند. دلهره به دلم افتاد نکند اینبار هم چون پرواز رم-ایتالیا این پرواز را از دست بدهم. دیگر به نمازخانه نرفتم مستقیم به سالن مسافرین پروازهای ترانسفر رفتم.

دیدم مسافران زیادی در یک صف طولانی ایستاده اند. کمی صبر کردم صف حرکت کند. دیدم یک خانمی که پروازش دیر شده بود از داخل صف به سمت مامورین فرودگاه که پاسپورتها و بلیط ها را چک می کرد و مسافرین را راهنمائی می کرد رفت. من هم به خودم اجازه دادم شاید برای اولین بار بی ادبی کنم و صف را بهم بزنم تا خودم را آواره فرودگاه نکنم. البته این تقصیر فرودگاه است که سریع مردم را راه نمی اندازد تا مسافر ناآشنا محل پرواز بعدی خود را به سرعت پیدا کند و بی جهت پرواز خود را از دست ندهد.

آدرس گیت پرواز آتن را گرفتم. سالن روبرو را نشان دادند. مجددا وسائل همراه مسافر چک شد و کلی تشریفات دیگر. بعد هم یک طی طریق طولانی به انتهای سالن رسیدم. یک طبقه پائین تر سالن ترانزیت بزرگ دیگری بود. حالا شماره گیت را از یکی فروشندگان غرفه های داخل سالن پرسیدم. گفت فکر کنم انتهای سمت چپ سالن باشد. با چه سرعتی رسیدم به محل آدرس. دیدم شماره گیت مورد نظر آنجا نیست! باز پرسش از نفر دیگر. اینبار یکی گفت انتهای سمت راست سالن است! یک مسافت شاید ۵ تا ۱۰ دقیقه ائی ناقابل. در طی این مسیر فردی را دیدم که شبیه به دکتر البیانو بود! با هم چشم به چشم شدیم. من راه خودم را ادامه دادم. یک طبقه پایین تر. این بار دیگر انتهای سالن گیت پرواز آتن را پیدا کردم. دیدم سالن انتظار مملو از مسافرین هندی و بنگلادشی است. پرسیدم پرواز چه موقع انجام می گیرد؟ گفتند تا ۲۰ دقیقه دیگر. خوشحال که به موقع رسیدم.

اما چه خوشحالی که پرواز تاخیر طولانی مدت داشت! به جای ۱۴/۳۰، ساعت ۱۵/۳۶هواپیما از باند بلند شد. مدت پرواز ۶۶ دقیقه بود.

خاطرات پس از ورود به آتن

چمدان مرا مستقیما از ایران به مقصد نهائی (آتن) فرستاده بودند. فرودگاه آتن نسبت به فرودگاه استانبول فکم پیشرفته تر بود اما خیلی پیشرفته تر از فرودگاه ایران. همه مسافرین دو پرواز در یک صف چند ردیفی منتظر کنترل پاسپورت بودند. تعداد مامورین فقط ۲ نفر! همه لباس ضخیم به تن داشتند و واقعا داشتم اواخر صف از حال می رفتم. دو زن و دو مرد ایرانی هم در صف بودند که فارسی صحبت می کردند.

آسیب دیدن چمدان:

بالاخره پاسپورتها را دیدند و من سراغ چمدانها رفتم. جز چمدان من، چمدان دیگر باقی نمانده بود. تا خواستم دستگیره اش را بگیرم دیدم هر دو دستگیره لق شده اند!! برای احتیاط از دستگیره بغلی متصل به بدنه چمدان استفاده کردم.

اولین دیدار من با خانم دکتر در ایستگاه قطار مورد نظر:

از ایستگاه راه آهن فرودگاه بلیط گرفتم (۴ یورو). با پله برقی به سوی سکوی قطار رفتم. ایستگاه هفتم بنام Neranziotissa بود. هوا سرد. شب هنگام بود. قطار دیر آمد. در این مدت بالاخره یک نفر پیدا کردم که به انگلیسی مرا راهنمائی کرد که سکوی درست

ایستاده ام. روی سکو دو قطار بیشتر نبود. یکی خاص مترو بود و دیگری قطار شهری. به ایستگاه هفتم که رسیدم پیاده شدم از خانم دکتر خبری نبود. چند دقیقه بعد آمد. مسافر در سکو کم بود. همدیگر را دیدیم و شناختیم. البته شال گردن قرمز او که برای نشانی شناخت من بود در شب چندان قابل تشخیص نبود و این مرا در ابتدا به شک انداخت و تا گفت شما فلانی هستی مطمئن شدم که بقیه مسیر را با نگرانی طی نخواهم کرد. آنهم در شهری/کشوری که من هیچگاه نبودم. درست است که نام ایستگاههای قطار به وضوح قابل رویت بود. اما در دو ایستگاه، قطار در جائی ایستاد که تابلوی نام ایستگاه دیده نمی شد و من البته حواسم بیشتر به شماره ایستگاه ها بود.

فضای ایستگاه هم سرد بود. دستهای خانم دکتر از همه سردتر. من و ایشان و بسیاری بخاطر کرونا ماسک زده بودیم.



هوای سرد آتن و شال و کول کردن خودم و زدن ماسک بخاطر کرونا.

باید قطار عوض می کردیم و اینبار با مترو به سمت واحد آپارتمانی (فلت) که برای من اجاره کرده بودند می رفتیم. هنگام کشیدن چمدان هر دو دستگیره بیشتر آسیب دیدند و تا به فلت برسیم کل دستگیره از چمدان کنده شده بود! بدنه چمدان هم پاره شده بود. آخر هم نفهمیدیم تقصیر خدماتی های ترکیش ایر در ایران بود که بعید می دانم، یا استانبول و یا یونان؟



وضعیت چمدان من در انتهای پرواز ایران–استانبول–آتن.

سرد بودن فلت بدلیل جنگ روسیه و اوکراین:

صاحب آپارتمان آمد و فلت نقلی حدود ۴۰ متر خود را نشان داد و رفت. خانم دکتر برای ورود من یک بسته انجیر، یک بسته شیرینی کرکی، یک بسته چای، یک بسته نان های کوچک که با شیر می خورند و نیز یک پاکت ۱/۵ لیتری آب پرتقال آورده بود. من هم بلافاصله به او یک جعبه یک کیلوئی چهار مغز دادم.

صاحبخانه هم مقداری قهوه و چای و روغن نباتی و روغن زیتون و نیم کیلو برنج، مقداری قهوه و نسکافه و دو بطری آب برای

مصرف من تدارک دیده بود.

جنگ روسیه و اوکراین و بحران انرژی حتی داخل خانه ها:

بخاطر جنگ روسیه و اوکراین کل رادیاتورهای آپارتمان بسته بود و فقط یک رادیاتور سیار (heating panel) قابل استفاده بود آنهم هر یکساعت یکبار خاموش می شد. روز نهم و دهم که صاحبخانه خودش از راه دور خاموش می کرد. دمای فلت غالبا ۱۸ درجه و بعضی شب ها به ۱۴درجه سانتیگرد می رسید (از اینترنت دماسنج را دانلود کرده بودم).



زمستان سرد آتن بدلیل جنگ روسه و اوکراین.

مجبورم کرد گلایه او را به خانم دکتر ببرم. امروز پنجشنبه آمد رادیاتور را برد به جایش ایرکاندیشن را راه اندازی کرد و برای اولین بار فضای داخل فلت نیمه گرم شد.



رادیاتورهای بلند فلت که بدلیل کمبود سوخت بلااستفاده مانده است. ایرکاندیشن فسقلی در کنار رادیاتور اطاق خواب قابل رویت است.

اما قبل از گلایه باید خودم تدبیری می اندیشیدم.

شب اول سه شنبه ۲۶ بهمن (۲۷ فبروری ۲۰۲۳ لغایت) با کاپشن خوابیدم و کلاه بر سر.

شب دوم تا چهارم که جمعه بود یاد گرفتم دو شعله برقی اجاق گاز را روشن کنم.



اجاق گاز آشپزی بناچار برای گرمایش اطاق!

شب پنجم که شنبه بود و تعطیل بود یاد گرفتم پریز رادیاتور برقی سیار را از محافظ آن بیرون بکشم تا یکسره کار کند و تازه فهمیدم چقدر در این مدت از سرما رنج برده ام.

اما صاحبخانه جاسوس تر از اینها بود. عصر ساعت حدود ۶/۵ پیامک فرستاد که ما معضل برق در کشور داریم. منتها من کار داشتم پیامک را نخواندم. تا شب که ساعت ۸/۵ به او پیغام دادم نگران سردی اینجا نباشد. اتفاقا روز قبل خانم دکتر مجددا از من خواست اگر اطاق سرد است بگوئیم گرمایش آنجا را زیاد کند که من مانع شدم. صاحبخانه که غیر از خانه خود دو آپارتمان دیگر را اجاره داده بود، در پاسخ به من عکس محافظ را فرستاد و نوشت:

محافظ را دوباره سر جایش بگذار! پیش خود گفتم حتما داخل اطاق دوربین کار گذاشته است. پرسیدم از کجا می فهمی محافظ از رادیاتور جدا شده است؟ نوشت من مهندس برق هستم و این فلت هوشمند است. نوشتم پس چرا نفهمیدی چند مدتی است اصلا رادیاتور روشن نیست (همان غروب من دیدم اطاق گرم شده هم اجاق برقی را خاموش کردم و هم رادیاتور را). نوشت به اینترنت وصل است. شما وقتی محافظ را از برق می کشی من دیگر نمی فهمم چقدر برق مصرف می شود و فردا برای من یک صورتحساب نجومی برق می آید!

نوشتم این فلت دیگر از امروز ببعد برای من امن نیست و من فردا با خانم دکتر تماس می گیرم تا برای من جای دیگری را پیدا کند. من دوست ندارم کسی مزاحم من بشود. او هم نوشت ایرادی ندارد و شب بخیر گفت و تمام. دیدم آدم اینجا هم راحتی ندارد. حدود ۹۰۰ یورو برای این اطاق اجاره گرفته است نه تنها حاضر نیست گرمایش آن را تامین بکند بلکه امر و نهی و جاسوسی هم می کند. باید با شرایط فعلی می ساختم که ساختم!



محافظ برق کنترل کننده از راه دور مصرف برق.

آدرس رفت و آمد از فلت به موسسه و برعکس:

هر روز صبح به ایستگاه مترو Ano Patissia که در وسط شهر آتن قرار دارد رفته و از آنجا سوار مترو شده ایستگاه آخر پیاده می شدم و به سمت موسسه حرکت می کردم. از فلت من به ایستگاه مترو با پای پیاده ۵ دقیقه فاصله بود. یکی از قدیمی ترین کلیساهای آتن بنام Kapnikaréa در مجاورت ایستگاه مترو قرار داشت. یکشنبه ها پر ازدحام بود.



Church of Kapnikaréa, one of the oldest churches in Athens.

قطار هم که از این ایستگاه حرکت می کرد با ۱ دقیقه فاصله از کنار یک قبرستان بزرگ رد می شد و من هر روز بر این درگذشتگان فاتحه می خواندم. این تنها قبرستان آتن نبود بلکه چندین قبرستان دیگر در جای دیگر آتن و جود داشت که من شخصا ندیدم.

از محل سوار شدن به مترو تا ایستگاه آخر ۹ ایستگاه فاصله بود. مترو از جنوب می آمد و ایستگاه آخر آن بنام Kifissia در شمال شهر بود. بین راه، دو ایستگاه بنام های Irini و Irakia که در مجاورت هم قرار داشتند نظر مرا بیشتر جلب می کرد زیرا بلندگوی قطار این دو اسم را شبیه به نام ایران و عراق تلفظ می کرد. نام ایستگاه ها به دو زبان یونانی و انگلیسی اعلام می شد. معنی این دو کلمه را پرسیدم. گفتند Irini به معنی صلح (Peace) است. اتفاقا نام یک دختر خانمی در موسسه که مدرک دکترا داشت و برای اخذ فوق دکترا در خارج از کشور تلاش می کرد، Eirini بود. در مورد Irakia می گفت معنی ندارد. شاید از اسامی باستانی باشد. اتفاقا ایستگاه Irini بنام ایستگاه استادیوم المپیک هم شناخته می شد که برای المپیک آتن ساخته شده بود و نسبتا جدید بود. استادیوم ورزشی قدیمی در قسمت شرق آتن (Piraeaus) قرار داشت و استادیوم باستانی یونان که مشعل المپیک بازیهای المپیکی از آنجا روشن می شود در یک شهر دیگر بود



مسیر رفت و آمد روزانه من با مترو به موسسه و برعکس.

همچنانکه گفتم ایستگاه آخر مترو بنام Kifissia است. بیرون ایستگاه دو تا ایستگاه اتوبوس در کنار هم قرار داشت. اتوبوس های به شماره های ۵۲۳ و ۵۶۰، در نزدیکی موسسه تحقیقات گیاهپزشکی ایستگاه داشتند. با پای پیاده به موسسه هم یک ربع راه بود. من اغلب پیاده این مسیر را می رفتم. زیرا هوای بیرون برخلاف داخل فلت بسیار مطبوع و مناظر این بخش از شهر اعیان نشین که خلوت هم هست دیدنی بود.

برای سوار شدن به اتوبوس حتما باید دست تکان می دادی تا بایستد و گرنه اگر مسافر نداشت نمی ایستاد. مورد دوم، باید قبل از رسیدن به ایستگاه دگمه را فشار می دادی تا راننده، اتوبوس را نگهدارد و گرنه مسافر نبود نمی ایستاد. ایستگاه ها روی مانیتور بالای سر راننده پیش از رسیدن به ایستگاه روشن می شد و مسافر متوجه ایستگاه بعدی می شد.

شروع کار من در هفته اول:



در ورودی اصلی موسسه تحقیقات گیاهپزشکی آتن در خیابان دلتا.

روز چهارشنبه برف آمده بود به من نوشتند امروز موسسه نروم.

روز پنجشنبه برای من میز و صندلی با یک کامپیوتر تهیه دیدند که زیاد هم فرصت نشد پشت آن بنشینم.

کارهای آزمایشگاهی روزانه بخش باکتری شناسی:

بررسی سلامت غده های سیب زمینی وارداتی از مصر:

کار نمونه برداری از کیسه های سیب زمینی که برای مصرف عموم از کشور مصر وارد می شد بطور روزانه در این بخش مورد بررسی قرار می گرفت. با چاقو (اسکالپل) از قسمت ساقه های زیرزمینی (stolon)، پوست غده را به اندازه چند سانتیمتر به صورت سطحی بر می داشتند و گوشت همان قسمت را در یک پتری قرار می دادند. هر پتری به تعداد ۴۰-۳۰ نمونه. آزمایش نمونه ها در داخل یک کانکس روبروی آزمایشگاه اصلی در شرایط غیر استریل انجام می گرفت. یک فندک دست هر کاردان/کارشناس بود که برای هر نمونه یکبار اسکالپل را چند ثانیه حرارت می داد.

بررسی سلامت نمونه های گیاهی برای عاری بودن از آلودگی به باکتری *Xylella fastidiosa* :

محل آماده سازی نمونه ها:

در کانکس روبروی آزمایشگاه اصلی انجام می گرفت. برای آماده کردن نمونه ها برای انجام آزمونهای مختلف آزمایشگاهی. نمونه ها از کل آتن به اینجا ارسال می شد. هر نمونه حاوی چندین شاخه بود. هیچکدام علائم ظاهری نداشتند. نمونه ها حداکثر دو روز بعد بدست اینها می رسید. اینجا هم از سرشاخه ها نمونه گیری نمی شد بلکه یک وجب پائین تر از محل سرشاخه نمونه برداری می شد. می گفتند آلودگی در شاخه های یکساله است. به کمک اسکالپل از هر شاخه یک دمبرگ با اندکی از برگ از برگ پایین شاخه

انتخاب می شد (بدون ضدعفونی و نیاز به هود استریل) و روی ترازو به مقدار ۱ گرم توزین می شد. بعد داخل کیسه های مخصوص نمونه برداری قرار داده و برچسب می زدند و موقتا در داخل فریزر در دمای ۲۰°C- قرار می دادند.



نحوه نمونه برداری از نمونه های مشکوک به باکتری *Xylella fastidiosa*

تهیه کارت مترو با اعتبار یک ماهه:

روز جمعه خانم دکتر بلیط مترو با اعتبار ۱ ماه از دفتر ایستگاه Kifissia برای من تهیه کردند و چون سن من بالای ۶۵ سال بود، نیم بها حساب کردند حدود ۱۳یورو. مثل ایران که یک زمانی به آن کارت منزلت می گفتند که ظاهرا در ایران به منزل رفته است. جلوی دوربین از من عکس گرفت و آنی روی کارت نصب و تحویل داد. برای یادگاری آن را با خودم به ایران آوردم.

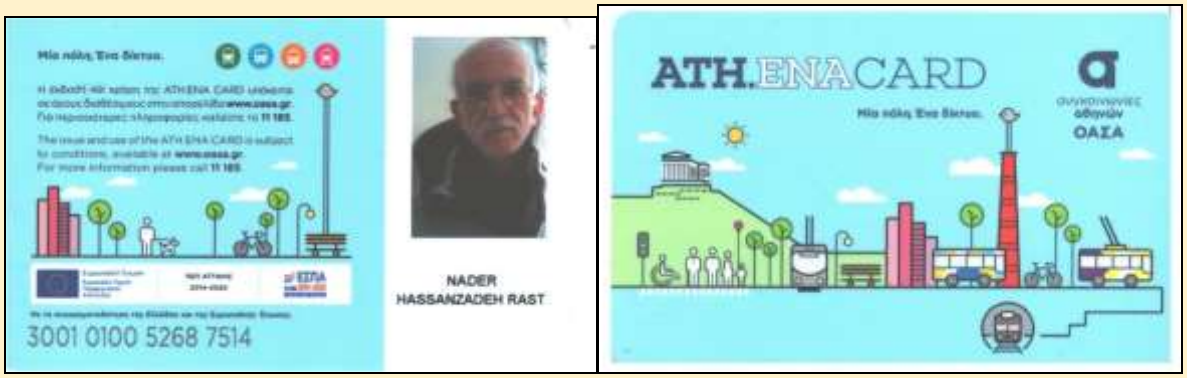

کارت مترو با اعتبار یک ماهه و با قیمت نیم بها به افراد بالای ۶۵ سال از هر قوم و ملیتی.

مشکلات تبدیل اسکناس ۵۰۰ یوروئی در آتن:

برای خرد کردن اسکناس ۵۰۰ یوروئی که من از ایران برده بودم مشکل پیدا کردم. هیچ جا نقد نمی شد. حتی اگر همه پول را یکجا خرید می کردی (بعدها در ایران در اینترنت خواندم خرد کردن این اسکناس ها در کل اروپا با مشکل روبرو است) لذا با خانم دکتر به بانک مرکزی آنجا مراجعه کردیم و با احترام آن را تبدیل و پولهای کوچکتر دادند. می گفتند شاید بانک برای اینکار کمیسیون بگیرد که نگرفت. همزمان برای یک ماه ۱۰ یورو دادم اینترنت گرفتم. آپارتمان و خود موسسه اینترنت داشتند اما بیرون از این دو مکان، حتما به آن نیاز داشتم.

محل رویت نمونه های گیاهی بیمار توسط متخصصین مربوطه:

هر نمونه گیاهی مشکوک به بیماری از اقصی نقاط یونان به این موسسه فرستاده می شد. همه متخصص ها از جمله ویروس شناس، باکتری شناس و دیگر متخصیص روی یک میزی بزرگ که نمونه ها روی آن پهن شده بود جمع می شدند و بسته به تخصص خود نمونه مشکوک و مورد نظر را انتخاب می کردند. بعد فرم بازدید و نمونه برداری را امضا می کردند و اگر نیاز به نمونه برداری نبود روی همان فرم ها نظر نهائی خود را درج می کردند. چنانچه آلودگی های مشکوک در نمونه ها رویت می شد درخواست مجدد نمونه می کردند. در مدت اقامت من در موسسه من هم با خانم دکتر همراه می شدم و نظر خودم را می دادم.



میز رویت نمونه های گیاهی توسط متخصصین مربوطه.

احساس مسئولیت کاری کارشناسان و کارگران فنی آزمایشگاه بیماری شناسی:

حداقل ۱۰ نفر فقط روی بیماریهای باکتریائی و بویژه باکتری *X. fastidiosa* کار مستمر می کردند و با روشهای مدرن، سراسر یونان را برای ردیابی بیماری پوشش می دادند. یک بار یک نمونه ارسالی گم شده بود، یکی از کارشناسان مسئول به دلهره افتاده بود. با چند نفر از ارسال کنندگان نمونه ها و اداره پست تماس گرفت. بالاخره موفق شد نام و محل ارسال کننده نمونه را پیدا بکند. شاید به نظر، فقدان اطلاعات یک نمونه گیاهی مهم نباشد. یک نمونه در برابر ده ها نمونه که از کل کشور به این موسسه می رسید حقیقتا چندان مهم نبود بویژه که عامل بیماری پیدا نشده بود. از آن مهمتر بابت بررسی نمونه ها پول نمی گرفتند اما قرار آن را داشتند. **اما احساس مسئولیت قصه دیگری است. شاید همان نمونه مشکوک، آلوده به باکتری بوده باشد!**

میهمان کردن من به رستوران برای صرف نهار:

ناهار میهمان خانم دکتر در رستوران بودم. من ماهی سفارش دادم. مقداری ماند که من آوردم در خانه بخورم.

ملاقات خانم دکتر–مدیر گروه بیماری شناسی:

دوشنبه ۱۴۰۱/۱۱/۲۴ هفته دوم اقامت من در آتن همراه با خانم دکتر به دفتر آزمایشگاه خانم مدیر گروه بیماری شناسی رفتیم. متخصص رشته قارچ شناسی بودند. خواب بازدید از دو دانشگاه خودم را به او گفتم. خانم دکتر تعریف سایت تخصصی من به آدرس www.phytobacteriology.com را کردند. گفتم اما در این موسسه فیلتر است. گفت خیلی از سایت های ناشناخته فیلتر است. بعد از خانم دکتر خواست لینک سایت را به او بفرستد.

رئیس دپارتمان می گفت پیش خودم می گفتم الان شما هر کسی را در موسسه می بینی اکثرا خانم هستند.

در اطاقی هم که چند میز داشت و حالت کتابخانه داشت و من روزهای نخست در آنجا با کامپیوتر مدت کوتاه کار می کردم با یک متخصص قارچ شناسی آشنا شدم که او هم روز اول به من گفت: من تنها مرد این اطاق هستم.

محل و موقعیت جغرافیائی موسسه گیاهپزشکی آتن:

بمانند موسسه گیاهپزشکی کشور در ایران (ولنجک)، این موسسه هم در شمال شهر آتن قرار دارد. محیط بسیار خلوت و بیشتر اعیان نشین با خانه های ویلائی. خیابان پشتی به سمت موسسه اقامتگاه نخست وزیر اسبق یونان بود که از اول ورود به خیابان، تابلوی دوربین قابل رویت بود. جلوی در ورودی هم کیوسک نگهبانان بود. قدیما این منطقه مثل منطقه ولنجک ایران سکنه کم داشت و زمین قیمتی نداشت.

مثل موسسه تحقیقات گیاهپزشکی تهران– ایران در ولنجک در زمانی که زمین مفت بود از دولت گرفته بودند. مرحوم دکتر قوام الدین شریف از بنیانگذاران موسسه می گفت شاه روزی برای بازدید موسسه به اینجا آمد. موسسه آن موقع و تا حالا دارای یک زمین ۵ هکتاری و یک زمین ۸ هکتاری است. از ایشان تقاضا کردم دستور بدهند بالای ولنجک دو قطعه زمین دیگر به این موسسه اختصاص بدهند.

پرسید برای چه منظوری؟ گفتم برای ساخت خانه سازمانی، گلخانه و البته یک گورستان اختصاصی موسسه! انفاقا زمین تخصیص داده شد. انقلاب ۵۷ شد. مردم انقلاب را از خود دانستند و دولت هم مردم را از خود. تعاونی مسکن ایجاد کردند و یکی از زمینها را با قیمت نازل بین همه کارمندان و کارگران موسسه توزیع کردند. امروز قیمت هر واحد میلیاردها تومان است. در زمین پایین تر، خانه های سازمانی ساخته شد و بخشی هم برای ساخت ورزشگاه اختصاص داده شد.

مدیر دوراندیش به او می گویند. خدا رحمت کند. آنهائی که گرفتند باید بیشتر او را دعا کنند. البته اگر یادشان باشد. بعد از بازنشستگی هم مرتب به موسسه سر می کشید و مواظب همه چیز بود. خودش هم در ولنجک خانه ویلائی داشت و آدم متول بود.



خیابان منتهی به موسسه گیاهپزشکی در آتن که جناب نخست وزیر سابق در آن محل سکنی داشت.

مثل موسسه تحقیقات گیاهپزشکی تهران- ایران اینجا هم دارای دو محوطه بزرگ در دو سوی جاده است.



گلخانه های مدرن واقع در محوطه ۲ موسسه.

فوت یکی از فامیل های خانم دکتر:

چهارشنبه ۱۴۰۱/۱۱/۲۶ یکی از فامیل های خانم دکتر فوت شده بود. دیشب خبر داد. پرسیدم چه بکنم؟ گفت من تا ساعت ۱۱ خودم را به موسسه می رسانم. تا آن هنگام بقیه کارها با همکاران ادامه بدهم. برگشت از او درباره مراسم ترحیم سئوال کردم. گفت اینجا سوم، یازدهم، چهلم و سالگرد می گیرند. هدف هم دعا برای آمرزش گناهان است. روز یازدهم انتظار می رود میت را فرشتگان به نزد خود ببرند.

دعوت از من برای صرف نهار در خانه یکی از کارشناسان آزمایشگاه:

خانم کارشناس مرا با ماشین خود به ایستگاه متروی Kifissia رساند و گفت می خواهد مرا برای خانه اش دعوت کند. می دانست من مشروب نمی خورم. گفت گوشت چی؟ گفتم فقط ماهی و مرغ. گفت من هم مثل تو هستم. گوشت نمی خورم و به تخم مرغ از بچگی حساسیت دارم. گفت مادرم و برادرم دو هفته به اینجا آمد.ند و میهمان من هستند. ۱۰ سال در این موسسه مشغول بکار هستم

راضی هستم. مشکل سابقه خدمت بازنشستگی هم ندارم. ایراد بخش خصوصی را می گفت که ممکنست هر موقع شما را بیرون بکنند. در چند کشور چون لهستان و اسرائیل دوره دیده بود. کودکی را در کشور آلمان درس خوانده و به دو زبان آلمانی و انگلیسی می توانست صحبت بکند. قرار یکشنبه ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ گذاشت. مرا از ایستگاه متروی Kifissia برداشت. با ماشین خودش به منزل برد که ۳۵ کیلومتر از موسسه فاصله داشت و کنار ساحل دریا بود. همه خانه های ویلائی.

می گفت اینجا تابستانها شلوغ می شود. امروز که آتن هوای گرم است اینجا ازدحام جمعیت بیشتر است. می گفت ۸ سال است در این خانه زندگی می کنم. صاحبخانه ها هر دو سال یکبار اجاره ها را افزایش می دهند اما صاحبخانه من استثنا است. در ۸ سال فقط سال دوم افزایش داده است. می گفت مبلغ اجاره را همیشه زودتر از موعد واریز می کنم. قیمت مسکن در جائی که من می نشینم خیلی ارزان است.

مادرش معلم بازنشسته بود. پدرش در ۸۱ سالگی از سرطان کبد و ریه فوت شده بود. مدیر همان مدرسه بود که مادرش در مقطع ابتدائی (elementary school) به دانش آموزان درس می داده است. می گفت **دکترها می خواستند روزهای آخر عمل کنند من امضا ندادم. زیرا می دانستم جواب نمی دهد اما اینها دنبال پول مفت هستند! گفتم مثل ایران.** یک بسته پسته به ایشان بردم. به مادر و برادر خود گفت تا من بر می گردم به این دست نزنید این مزه خاص دارد.

سه شنبه او و خانم دکتر برای شرکت در سمینار ترویجی به شهر اطراف رفتند و پنجشنبه برگشتند. در این مدت من سئوالاتم را از خانم همکار دیگر می پرسیدم. او هم مثل خانم دکتر مدرک دکترا داشت. منتها در رشته بیوتکنولژی. رساله اش در ۲۰۰ صفحه تهیه شده بود به زبان یونانی اما می گفت دانشجو مختار است آن را به زبان انگلیسی تهیه بکند. ارائه یک مقاله از رساله ضروری است. اخیرا شده دو مقاله. بورسیه دانشگاه بوده. پول بورسیه هم کمک هزینه خود دانشجوست و نباید از آن برای خرید مواد آزمایشگاهی استفاده بشود.

رفتن به یکشنبه بازار معروف آتن در محله ائی بنام موناستیراکی (Monastiraki):

موناستیراکی محله ای پر جنب و جوش و شلوغ است که در قلب آتن، یونان واقع شده است. این محله یکی از قدیمی ترین محله‌های شهر است و به خاطر بازار شلوغ، مکان‌های دیدنی تاریخی و ترکیبی متنوع از کافه ها، بارها و رستوران ها مشهور است. در رستورانها، غذاهای متنوع و لذیذ با قیمت مناسب عرضه می شد.

بازار بزرگ آتن (Monastiraki Flea Market) شامل چندین بازار بود از جمله بازار عتیقه فروش ها. یک سمت دیگر این بازارها (خیابانها) به خیابان اصلی که دارای محوطه بزرگی بود بنام Sintagma square ختم می شد و اتفاقا پارلمان یونان هم آنجا قرار داشت. یک کلیسا بزرگ و یک کلیسا تاریخی کوچک هم بود که روز اول نمی شناختم به چه نام هستند و یک بخش دیگر در ضلع شرقی ایستگاه مترو بود که از یک عمارت بزرگ تاریخی چند ستون باقی مانده بود و نیز یک مسجدی که داشتند بازسازی می کردند. بعدها چمدان را از آنجا خریدم. بازار بزرگ میوه و تره بار و گوشت هم آنجا بود.



ایستگاه مترو ویکتوریا که بیرون آن بازار بزرگ موناستیراکی (Monastiraki Flea Market) قرار داشت.



ساختمان ایستگاه مترو ویکتوریا از بیرون. سر در آن ساعت نصب شده است.



ساختمان پارلمان یونان و مقبره سرباز گمنام واقع در میدان سینتاگما (Syntagma Square).

رفتن به موزه ملی باستان شناسی آتن (National Archaeological Museum of Athens) واقع در خیابان Patission:

خودکارم را در موسسه جا گذاشته بودم. دیدم بدون خودکار کاری نمی توانم انجام بدهم. عادات به نوشتن کار شبانه روزی من است. از خانم دکتر آدرس موزه ملی باستان شناسی آتن (National Archaeological Museum of Athens) را گرفتم. ورودیه موزه ۶ یورو بود. کلی توریست خارجی آمده بودند.

کلی مجسمه داشت. اشیای عتیقه فراوان بود. جواهرات قدیم بود. مقداری عکس و فیلم گرفتم. بیرون که آمدم خدا را برای این سفر که برای من فراهم کرده بود، شاکر بودم. عصر همان روز عکس و فیلم ها را به تهران فرستادم.

در موزه یک نقشه بود که روابط یونان را با دیگر همسایه های خود در دوران باستان را نشان می داد. روی نقشه مشخصا نام فلسطین و سوریه بود. از ایران نامی نبود. نشان می داد این دو امپراطوری هیچوقت روابط حسنه نداشتند (مراجعه شود به نوشته من تحت عنوان نامه ۳۲ نماینده پارلمان اسرائیل برای تجزیه ایران از طریق تاسیس کشور آذربایجان جنوبی! در سایت مرحوم پدر.



روابط بین الملل یونان باستان با اقوام مختلف. موزه ملی باستان شناسی آتن (National Archaeological Museum of Athens).

پرداخت حق الزحمه تحقیق

امروز ۱۴۰۱/۱۲/۱ مبلغ ۱۵۰۰ یورو بابت حق التحقیق این پروژه به صورت نقدی به من پرداخت کردند. قرار شد ۳۰۰ یورو دیگر را برای تهیه مواد شیمیائی و آوردن من به ایران هزینه کنند.

۱۴۰۱/۱۲/۳ کار من یکساعت زود در آزمایشگاه تمام شد. زیرا خانم دکتر در سمینار ترویجی حضور داشت.

امروز زود به خانه برگشتم زیرا دو تا از همکاران در مسافرت هستند. الان که ساعت نزدیک ۱۱ شب است کار پاکنویس آموخته ها را تمام کردم تا فردا بروم اشکالات را بپرسم. چون اگر پاکنویس نکنم در ایران حتما با مشکل فهم مطالب روبرو خواهم شد. شب که بچه ها زنگ زده بودند گفتم آخر عمری هم باید یاد بگیرم. شاید هم دیگر بدردم نخورد. اما حیف است دقیقا مطالب را ننویسم. جوانی من هم اینگونه گذشت. از کل ۱۰ سال هند من حتی یکبار تاج محل و کشمیر را ندیدم!

رفتن به محل باستانی آکروپولی (اکروپولیس/ Acropolis):

روز شنبه ۶ اسفند به محل باستانی بنام آکروپولی (اکروپولیس/Acropolis) آتن رفتم. ایستگاه اکروپلی پیاده شدم. به سمت محوطه موزه اکروپلی رفتم که موزه هم آنجا قرار داشت. بلیط ورود به محوطه ۱۰ یورو بود.

در مورد محوطه باز اکروپولی باید گفت یکی از خیره کننده‌ترین نقاط آتن و جهان است که هر کسی در سفر به این شهر باید یک بار هم که شده از آن بازدید کند. آکروپولیس را می‌توان نماد تمدن کهن غرب دانست. این بنا در شمال شرقی پارتنون (Parthenon) واقع شده است که از معبدهای باستانی آتن است. پارتنون و دیگر بناهای اصلی آکروپولیس در قرن پنجم قبل از میلاد به ابتکار پریکلس ساخته شده است. سال ساخت آن، ۴۴۷ قبل از میلاد بوده است.

پس از جنگ‌های ایران و یونان و تخریب این بنا، بار دیگر پریکلس یک برنامه ساخت‌وساز بزرگ را برای بازسازی و تجلیل از آکروپولیس آغاز کرد که آن را به شاهکار امروزی تبدیل کرده است (ایوار، ۱۴۰۳).

امروز آکروپولیس آتن در لیست میراث جهانی یونسکو قرار دارد، به علاوه، در سال ۲۰۰۷ هم به عنوان بنایی برجسته، در لیست یادواره‌های میراث فرهنگی اروپا به ثبت رسیده است (منبع فارسی).

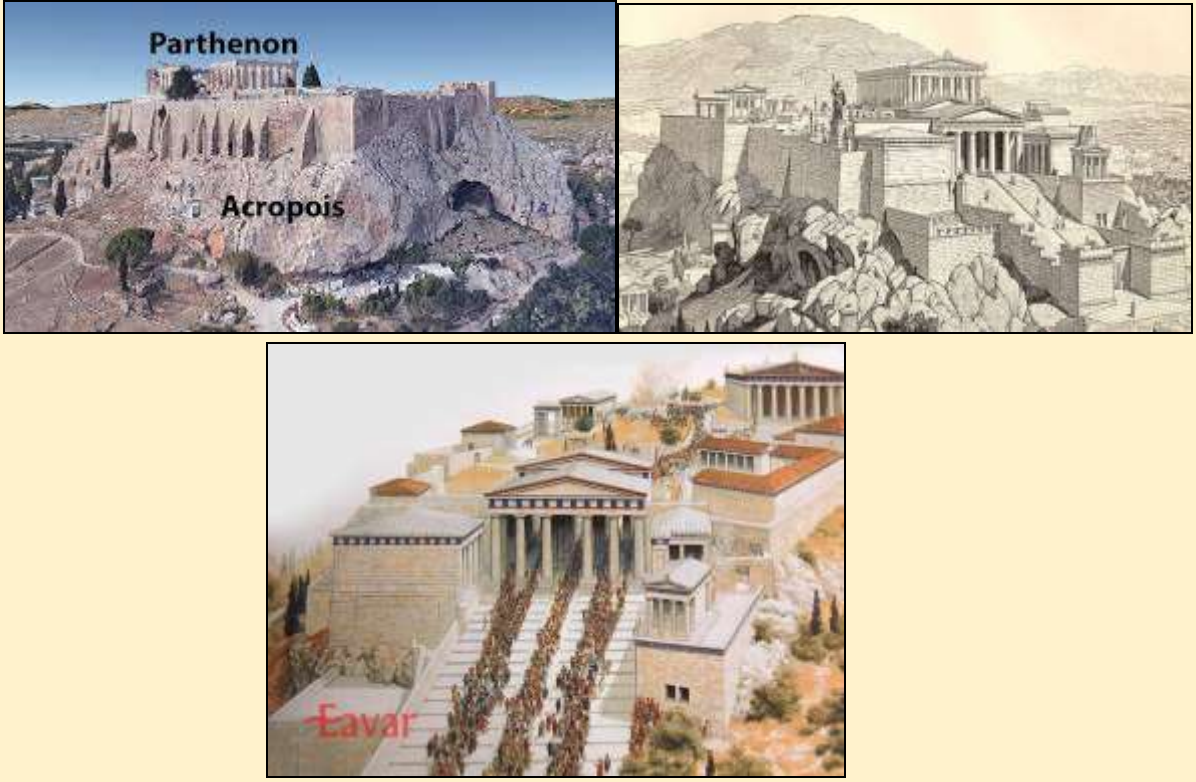

محوطه باستانی آکروپولی (اکروپولیس/acropolis) و قرار گرفتن معبد پارتنون (Parthenon) در بالاترین قسمت آن.

در بالای آکروپولی (اکروپولیس/acropolis) یک معبد مذهبی باستانی بنام پارتنون (Parthenon) قرار دارد که به الهه یونانی آتنا (الهه محافظ شهر) وقف شده است.

معبد آتنا نایک بین سالهای ۴۲۷ تا ۴۲۴ قبل از میلاد ساخته شده است. در قرن پنجم پارتنون تبدیل به یک کلیسای مسیحی شد. در سال ۱۴۶۰ این بنا در قالب یک مسجد ترکی توسط ترک ها تغییر ماهیت داد. در سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۳ بخش‌هایی از تندیس‌های باقیمانده معبد توسط ترک‌ها که آن زمان حاکم یونان بودند، به یک لرد انگلیسی به نام اِلگین فروخته شد.

یونان چند دهه است که تلاش می‌کند مجسمه‌ها و آثار حکاکی شده‌ای از معبد پارتنون را که در سال ۱۸۰۶ میلادی، توسط سفیر وقت بریتانیا در زمان امپراتوری عثمانی از این کشور خارج و به موزه بریتانیا منتقل شد را، از دولت بریتانیا بازپس بگیرد که تاکنون موفق نشده است (ویکی پدیا).



تصویر مجسمه الهه آتنا سمت راست. این مجسمه ۴۲ فوتی از طلا و عاج ساخته شده بود.

رفتن مجدد به آکروپولی (اکروپولیس/ Acropolis) اینبار برای بازدید موزه آکروپلی که در ابتدای محوطه باز اکروپلی قرار دارد:

روز یکشنبه ۷ اسفند مجددا به آکروپولی (اکروپولیس/acropolis) برای دیدن موزه رفتم که در ابتدای منطقه باستانی اکروپلی قرار

دارد. ورودیه موزه ۱۰ یورو بود. کلی پله باید پایین می رفتی تا به در اصلی موزه می رسیدی. برای خودش ابهتی بود. تماما آثار باستانی یونان! تاسف خوردم ایران، هم تمدن یونان، چرا از این نعمت بی بهره است. موزه ایران باستان تهران کجا و این موزه ها کجا؟ در ایران همه آثار باستانی با ارزش به یغما رفته است. از یونان اندکی ربوده شده است. باید بلیط خرید و آثار همه ملل را در موزه های لورر فرانسه، ویکتوریای لندن، آمریکا و حتی اسرائیل تماشا کرد!



در ورودی موزه آکروپولیس

موزه اکروپولیس (acropolis) بزرگ‌ترین موزه یونان و یکی از مهم‌ترین موزه‌های جهان در رابطه با آثار مربوط به تمدن یونان باستان است. این موزه بخش بزرگی از گنجینه و آثار باستانی مرتبط با اکتشافات مجموعه تاریخی آکروپولیس را در خود جای داده است. موزه آکروپولیس در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۹ میلادی، افتتاح شده است. در فاصله ۴۰۰ متری موزه ملی باستان شناسی آتن (National Archaeological Museum of Athens) قرار دارد. یونان چند دهه است که تلاش می‌کند مجسمه‌ها و آثار حکاکی شده‌ای از معبد پارتنون را که در سال ۱۸۰۶ میلادی، توسط سفیر وقت بریتانیا در زمان امپراتوری عثمانی از این کشور خارج و به موزه بریتانیا منتقل شد را، از دولت بریتانیا بازپس بگیرد (ویکی پدیا).

در داخل موزه یک ماکتی از یک بنا دیدم که نوشته بود: ساخته شدن این به سبب حمله ایران و تخریب اکروپلی بوده است (نبرد ترموپیل). نمای قبل از تخریب هم نشان داده شده بود. عنوانی که سمت چپ تصویر درج شده است عبارت از: آکروپلیس در سال ۴۸۰ قبل از میلاد پیش از حمله ایرانیان به آن (Acropolis in 480 BC on the eve of the persian invasion).





وضعیت آکروپلیس قبل و بعد از دومین حمله ایرانیان (۴۸۰ قبل از میلاد). منبع سایت nomadic niko.

گشت و گذار در سطح شهر با اتوبوسهای دو طبقه توریستی:

برگشتنی، ۲۰ یورو دادم اتوبوس دو طبقه سقف باز معروف به hop-on hop-off سوار شدم تا دیدنی های دیگر آتن را هم ببینم. اعتبار بلیط برای دو روز متوالی بود.



اتوبوس دو طبقه سقف باز معروف به hop-on hop-off.

تا عصر این تور ادامه داشت. آخرین مقصد ساحل منطقه Piraeus در شرق آتن بود. با قطار نمی شد اینهمه زیبائی ها را دید. مناظر همه زیبا و تماشائی. این منطقه تنها منطقه ساحلی آتن نیست بلکه بخش های شمالی و تا اندازه ائی مرکز شهر آتن شبیه به تهران کوه فرا گرفته است ولی نواحی جنوبی منتهی به دریاست و این شگفتی یک پایتخت است که دو منظره را در یک قاب می شد دید. کل رفت و برگشت ۱ ساعت طول کشید. در بندر Piraeus می شد کشتی های غول پیکر را دید.



کشتی های غول پیکر در بندر Piraeus.

مسیر برگشت به ایستگاه بازار Monastiraki Flea Market رسید که من قبلا آنجا رفته بودم. پیاده شدم و پس از صرف نهار و

گشتن در بازار، یک چمدان مسافرتی با ۱۰ یورو تخفیف به قیمت ۵۵ یورو خریداری کردم. فروشنده می گفت این ساک محکم است از سیلیکا ساخته شده است.

روز روزه داری:

روز دوشنبه همه جا بدلیل روز روزه داری (Fasting Day) تعطیل بود. من هم در خانه چیزی برای خوردن نداشتم. بسیاری از مردم هم مثل برای خرید مایحتاج خود به یک خیابان فرعی در خیابان اصلی نزدیک فلت من پناه برده بودند. آنچه آنجا نظر مرا جلب کرد فروش تخم مرغ در بسته های مورد نظر بود. هرچند تخم مرغ می خواستی می دادند. شانه را می بریدند و به تعداد تخم مرغ بسته بندی می کردند.



فروش تخم به هر تعداد و با بسته بندی ابتکاری.

روز سه شنبه ۱۴۰۱/۱۲/۹ به موسسه رفتم. خانم دکتر نبود. من با خانم کارشناس، محیط کشت اختصاصی BCYE را تهیه کردیم.

اعتصابات کارمندان راه آهن و تعطیلی مترو:

آخر شب خانم دکتر پیغام گذاشت فردا اعتصابات راه آهن است باید با اتوبوس به موسسه بروم و او در ایستگاه ۲۴ ام (دو ایستگاه مانده به ایستگاه آخر خط مترو منتظر من است.

انتظار برای آمدن اتوبوس در ایستگاه اتوبوس:

اولا خودروهای شخصی مثل ایران در ایستگاه اتوبوس هم پارک کرده بودند.



مثل ایران پارک خودروهای شخصی در حریم ایستگاه اتوبوس.

دوما بدلیلی تعطیلی مترو ۱/۵ ساعت منتظر اتوبوس بودم. همه پر می آمدند و کسی را سوار نمی کردند. در این فکر بودم که امروز موسسه نروم و به خانه برگردم. یک دفعه دیدم در چند متری ایستگاه یک موتور سوار که یک جوان هندی بود به آینه بغل سمت راننده که یک خانم بود، برخورد کرد. موتور آسیب دید و راننده موتور از شدت تصادف زمین خورد. دیدم خانم راننده شوکه شده است. گوئی می دانست بد روزی گرفتار تصادف شده است. بعد از ۴۵ دقیقه که من معطل اتوبوس بودم یک موتوری آمد به خانم راننده گفت ماشین را در نبش خیابان فرعی پارک کند که مانع تردد ماشین ها نشود. در این مدت هم بدجوری پارک کرده بود و

حقیقتا ترافیک ایجاد کرده بود. بعد هم با تبلت کلی عکس از محل تصادف و از ماشین گرفت. ۵ دقیقه بعد یک موتوری دیگر با شلوار نصف قرمز و نصف سبز و با چراغ کوچک چشمک زن راهنمائی در عقب آن آمد. او هم عکس از همه چیز و همه جا. در این لحظه اتوبوس چهارم آمد. شانس آوردم اینبار از درب پشتی اتوبوس در حد ایستادن تحت فشار برای من جا پیدا شد. نزدیک ظهر به ایستگاه اتوبوس مورد نظر رسیدم که به موسسه نزدیک بود. در این مسیر یک مرکز خرید بزرگ هم دیدم.

تلفن زدم خانم دکتر با پژو ۲۰۶ خود آمد و با هم به موسسه رفتیم. یک مغازه در ابن مکان نظر مرا جلب کرد و آن فروش پنلهای خورشیدی برای مصارف خانگی بود.

ماجرای تصادف هولناک قطار و کشته شدن تعدادی از دانشجویان مسافر قطار مسافربری در روز اعتصابات کارمندان راه آهن:

در مسیر خانم دکتر گفت صبح امروز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۰ برابر با اول مارس ۲۰۱۳ یک قطار مسافربری که به سمت جنوب حرکت می کرد با یک قطار باری بخاطر خطای رئیس ایستگاه لارسیا در مرکز یونان برخورد کرده و کلی کشته و مجروح و تعدادی هم فوتی بجا گذاشته است. لذا کارمندان راه آهن اعتصاب خود را شکستند و بعد از ظهر می توانی با قطار به فلت خود برگردی.

خیلی ناراحت شدم. بعد از ظهر هم فیلم تصادف را دیدم. وحشتناک بود. بالای ۶۰ نفر کشته و ده ها زخمی و مفقود و مجهول الهویه. بیشتر ایشان دانشجو بودند که از تعطیلات شنبه تا دوشنبه به محل تحصیل یا خانه خود بر می گشتند.

این حادثه تلخ از لحاظ اقتصادی هم برای یونان مهم است. زیرا می خواندم بدلیل بحرانهای اقتصادی کشور یونان در دهه های قبل که کشور را به ورطه ورشکستگی برده بود، در سال ۲۰۱۷ ناچار شدند راه آهن یونان را به یک شرکت ایتالیائی واگذار بکنند.

استعفای وزیر و ناوارد بودن رئیس مسئول ایمنی ایستگاه قطار:

وزیر راه پس از این حادثه بلافاصله استعفا داد. سه روز عزای عمومی اعلام شد. رئیس ۵۹ ساله ایستگاه راه آهن لاریسا به قتل عمد به واسطه سهل‌انگاری متهم شد. جرم او این بود دو قطاری را که در جهت مخالف حرکت می کردند به یک مسیر و روی یک ریل هدایت کرده بود! پیش از تصادم، یکی از این دو راننده قطار از رئیس ایستگاه می پرسد آیا مسیر برای من خوب است که ادامه مسیر بدهم؟ رئیس قطار می گوید "برو برو" و رئیس ایستگاه می گوید: از خروجی چراغ قرمز عبور کنید. او طبق گفته وکیلش مدت فقط ۲۰ دقیقه مسئول ایمنی (قطار) در تمام یونان مرکزی بوده است (majicbox.ir).

جالب است برای تکمیل نوشته خود پس از بازگشت به ایران سایت های مختلف ایرانی را در این باره جستجو کردم. همگی قابل دسترس بودند اما این سایت (وکیل بروجرد) که به ریز مطالب را درج کرده بود، قابل دسترسی مستقیم نبود و من از طریق غیر مستقیم باز کردم. زیرا غیرمستقیم شرح حال ایران را انعکاس داده بود.

اما خانم دکتر می گفت اینها اقدامات کافی نیست. چرا باید یک آدم ناوارد را رئیس ایستگاه بکنند؟ چرا هنوز همه سیگنال ها در تردد قطارها به صورت دستی کنترل می شوند؟

در یونان سیستم سیگنال‌دهی خودکار وجود ندارد و همچنان مدیران ایستگاه ها با یکدیگر و با رانندگان قطار از طریق رادیوهای دو طرفه ارتباط برقرار می کنند و سوئیچ ها به صورت دستی کار می کنند (majicbox.ir). حرکت قطارهای مسافربری با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت در این خطوط، خطای فاحش است.



حادثه غمبار تصادف دو قطار در روز روشن در ایستگاه راه آهن لاریسا.

سه روز بعد در سایت ها آمد دادستان دیوان کشور گفته است: آنها هر که هستند، به هر کجا تعلق دارند، اهل هر کجا هستند، هر چیزی را که نمایندگی می‌کنند باید جوابگو باشند (Whoever they are, wherever they may belong, wherever they are from, whatever they represent).

روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ (۵ مارس ۲۰۱۳) تظاهرات در جلوی ساختمان پارلمان ادامه یافت.



تظاهرات روز یکشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۴دانشجویان، کارگران راه آهن و مردم دیگر در جلوی ساختمان پارلمان آتن یونان.

Some 10,000 people gathered at a town square in Athens in a public outpouring of grief and anger over the country's deadliest rail disaster *(*Reuters: Alkis Konstantinidis*)*

واکنش آقای میتسوتاکیس نخست وزیر یونان:

آقای میتسوتاکیس، نخست وزیر در همان روز در فیسبوک از مردم بابت این تصادف عذرخواهی کرد. او نوشت: این ناشی از "خطای انسانی غم انگیز" بوده است. من به همه و به ویژه بستگان قربانیان، یک عذرخواهی بزرگ، چه شخصی و چه از جانب همه کسانی که سال ها کشور را اداره می کردند، مدیون هستم". در سال ۱۴۰۱/۲۰۲۳ غیرقابل تصور است که دو قطار در یک مسیر در جهت های مختلف حرکت کنند و کسی متوجه نشود. ما نمی توانیم، نمی خواهیم و نباید پشت خطای انسانی پنهان شویم. او پذیرفت راه آهن یونان مشکل بنیادی دارد (Mr Mitsotakis said on Sunday that human error should not deflect from the responsibilities of a long-suffering railway network).

اعتراض به رئیس ایستگاه خاطی:

مخالفین دولت به نخست وزیری معترض بودند که چرا در دولت او و در وزارتخانه متبوع دولت او یک رئیس ایستگاه بی تجربه برای این کار مهم منصوب شده است؟

رسانه‌های یونانی هم گزارش دادند که رئیس ایستگاه، باربر سابق شرکت راه‌آهن، در سال ۲۰۱۱، زمانی که طلبکاران یونان خواستار کاهش تعداد کارمندان دولتی شدند، به سمت میز وزارت آموزش منتقل شد. این مرد ۵۹ ساله در اواسط سال ۲۰۲۲ به شرکت راه آهن منتقل شد و پس از گذراندن یک دوره ۵ ماهه آموزشی به عنوان مدیر ایستگاه کار خود را شروع کرد (majicbox.ir).

این درد مزمن در ایران هم هست. شاید همه جائی و همه زمانی است. یونان پول ندارد بازسازی کند. ایران آن موقع که پول داشت به آن مبادرت نورزید. پول اضافی آمد اختلاس شد. انتصابات هم که جای خود دارد. درد کمر و فشار خون بالای مقامات به علت کهولت سن جای جای خود را دارد.

دو امپراطوری بزرگ عهد عتیق امروز یک سرنوشت مشابه دارند.

در دومین سالگرد حادثه مذکور که من از ایران پیگیر اخبار هستم، باز هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند. اعتراضات در بعضی نقاط به درگیری میان معترضان و پلیس کشیده شد. در بعضی از ویدیوها دیده می‌شد که معترضان کوکتل مولوتوف پرتاب می‌کردند و پلیس هم از گاز اشک‌آور علیه معترضان استفاده می‌کرد (بی بی سی فارسی، ۱۰ اسفند ۱۴۰۳).



اعتصاب و تظاهرات سراسری در دومین سالگرد سانحه قطار یونان.

آماده شدن برای بازگشت به ایران:

آن از زلزله ترکیه یک روز قبل از آمدن من و این هم از تصادف فاجعه بار قطار در اواخر اقامت من در یونان که تا روز بعد از بازگشت من به ایران، ادامه داشت و رفتن با مترو به فرودگاه میسر نشد.

پنجشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ خانم دکتر تائیدیه بلیط برگشت مرا از ترکیش ایر گرفت. بعد هم گفت فردا جمعه ساعت ۳ با یک استادی که روی فاژها کار کرده وقت ملاقات گرفته است که خبر خوبی بود. همچنین گفت مواد آزمایشگاهی که از بودجه پروژه برای من خریدند رسیده است. از او خواستم چند تا از DNA های زیرگونه های *Xylella* را به من بدهد من با خود به ایران بیآورم. زیرا برای آنالیز MLST به آنها بعنوان کنترل مثبت نیاز است. یک ایزوله استاندارد را در اختیار من گذاشتند.

شب هم بتول زنگ زد. خبر داد دو کبوتر مزاحمِ کبوتر سفید که ۳ سالی روی سقف کولر لانه دارد، در این سرمای شدید زمستان که چندین بار در تهران برف سنگین باریده، در کف ایوان خانه صاحب دو جوجه شده اند! عکس ها را به خانم دکتر نشان دادم خوشحال شد.



دو جوجه کبوتر تازه از تخم در آمده در کف تراس خانه.

جمعیت گربه و کبوتر در آتن-یونان:

این موسسه دارای چندین گربه است. خیابان هم گربه زیاد است. دیروز که پیاده از مترو به سمت موسسه می رفتم دیدم خانمی در کیفش را باز کرد مقداری غذای مخصوص گربه را روی سکوی بلند پیاده رو، جلوی یک گربه چاق و چله ریخت و رفت. من که پشت سر او بودم دیدم گربه بو می کشد و لب می زند اما میل به خوردن ندارد! معلوم بود عابرین به اینها بیشتر می رسند. کبوترها هم هر جا یک نفر مشغول خوردن است دور او جمع اند. اولین نانی که می ریزند تجمع کبوترها بیشتر می شود.



تجمع کبوترهای رنگارنگ در خیابانها مناظر زیبائی را خلق می کنند.

اعتصابات دانشجوئی:

پنجشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ کشت یک نمونه گیاهی را انجام دادیم. ساعت ۱/۵ من و خانم دکتر پیش دکتر رئیس دپارتمان بیوتکنولژی دانشگاه کشاورزی که معاون دانشگاه هم بود و روی باکتریوفاژها تحقیق می کرد، رفتیم. اصرار من به این دیدار برای انتخاب او به استاد راهنمائی/مشاوری او در رساله دکتری خانم مهندس موسوی بود که متاسفانه بدلیل مشکلات اداری این همکاری میسر نشد.

کمی زودتر از موعد راه افتادیم زیرا احتمال می دادند بخاطر حادثه راه آهن، تظاهرات خیابانی برقرار باشد. اتفاقا شلوغ هم نبود. اما دانشگاه خلوت بود و روی دیوارها و بنرها شعارهائی را نوشته بودند که بیشتر مربوط به حزب کمونیست یونان بود.



دیوار نوشته های دانشجویان بعنوان اعتراض به حادثه دلخراش تصادم دو قطار.

شب هنگام بازگشت از دانشکده کشاورزی بارندگی بود و هوای اطاق مجدد سرد شده بود اما نه به سردی روزهای اول اقامت من در این فلت (مراجعه شود به نوشته تحت عنوان ذکر خدا در آتن پایتخت زیبای یونان به تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ در همین سایت).

ملاقات رئیس موسسه و نحوه انتخاب ریاست موسسه:

صبح روز جمعه ۱۴۰۱/۱۲/۱۲ در معیت خانم دکتر، خانم رئیس موسسه را ملاقات کردم. از ایران پرسید. مطالبی را گفتم. خانم خوش برخوردی بود. یک دوست هم ایرانی داشته. تحصیلاتش در سوئد بوده. از تصادف دو قطار ناراحت بود.

می گفت اینجا رئیس موسسه را تنها وزیر کشاورزی انتخاب نمی کند. بلکه خانواده بناکی (Benaki) که بنیانگذار موسسه بوده

بعنوان هیئت امنا نقش دارند. بالاخره با هم به تفاهم می رسند. بیخود نیست که اینجا انتخابات حساب و کتاب دارد و یک تصادف قطار را بر نمی تابند.

عکس خود بنیانگذار و همسرش روی دیوار اطاق رئیس بود. قاب عکس این دو بزرگتر از بقیه روسای سابق موسسه بود. در سایت موسسه راجع به سابقه موسسه آمده بود: این موسسه در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۸) بنیانگذاری شده است:

Benaki Phytopathological Institute (BPI) was founded according to 14-7/17/9/1930 Decree, ratifying the 1.7.1930 Donation Agreement between the Minister of Agriculture and the heirs of Emmanouil Benakis.

موسسه تحقیقات گیاهپزشکی کشور (کشور! مضاف الیه ناموزون و نامانوس. ایران می گذاشتند مناسب تر بود) هم سابقه مشابه با موسسه تحقیقات گیاهپزشکی یونان دارد. در سایت موسسه آمده است: موسسه سال ۱۳۰۲ هجری شمسی (۶ سال پیش از تاسیس موسسه گیاهپزشکی یونان) در مجموعه‌ای با عنوان "اداره تشخیص محلی آفات و مبارزه با آن" پایه‌گذاری شد و در سال ۱۳۰۶، این اداره به "بنگاه دفع آفات" تغییر نام داد. بعدا بنام انستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی شناخته شد (دوره ۱۸ سال خدمت من در این موسسه هم به این نام بود) سه سال بعد از ترک من اسم آن به موسسه تحقیقات گیاهپزشکی کشور تغییر نام داد (۱۳۸۵). اما اینجا هنوز هم بنام انستیتو نامیده می شود.

هم چنین امروز از میکروسکوپ هم-کانونی یا میکروسکوپ لیزری کانفوکال (Confocal Microscopy) که ۳ سال است برای موسسه خریداری شده است، دیدن کردم. قابلیت این میکروسکوپ در این بود که می شد یک نمونه کوچک برگ را روی لام گذاشت و با لامل پوشاند و مشاهده کرد که آیا مثلا آلودگی به باکتری دارد یا نه؟ برای ردیابی باکتری *Xylella* بسیار خوب است. زیرا وقتی نمونه ها کاملا ضدعفونی شدند همزمان با کشت می شد زیر این میکروسکوپ عامل بیماری را ردیابی کرد. حتی می شد به میزان حرکت پاتوژن در اندام گیاهی پی برد. هنوز خانم دکتر روی این پروژه ائی تعریف نکرده است.

بعد از ظهر هم خانم کارشناس هرچه از تجربه کاری خود با فاژها از قدیما یادش بود برای من روی کاغذ توضیح داد.

ادامه تظاهرات بخاطر تصادف دو قطار:

باز خانم دکتر پیغام گذاشت فردا یکشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ قطارها فقط معترضین به تصادف قطار را به محل تظاهرات می برند و لذا توصیه کرد من بیرون نروم.

مراسم خداحافظی:

روز دوشنبه که روز قبل از پرواز بود مثل روزهای معمولی به موسسه رفتم. کار علمی دیگر نکردیم. اعضای آزمایشگاه باکتری شناسی یک مراسم خودمانی خداحافظی تدارک دیده بودند. مرغ بریان را از بیرون خریداری کرده بودند. سالاد و دسر و شیرینی دست پخت خودشان بود. نوشابه برای من و مشروب برای خودشان. بسیار هم خوش گذشت. چند تا عکس یادگاری هم گرفتند که همان شب خانم دکتر برایم ایمیل کرد.

برای ارسال مواد آزمایشگاهی از فرودگاه خبری نشد که نشد. من برای اینکه چند تا کشت در ایران انجام بدهم چند پتری محیط کشت آماده را از ایشان گرفتم.

خانم کارشناس می گفت: من تا گفتند شما می آئید گفتم من ایشان را یکجائی دیدم. اسم شما برایم آشنا بود (چک کردم او در کارگاه ۱۳۹۶ ایتالیا نبود). خانم دکتر موقع برگشتن مرا به ایستگاه مترو رساند و دو تا کادو داد ببرم برای خانمم بتول.



مراسم خودمانی خداحافظی در آخرین روز اقامت من در آتن.

روز آخر اقامت من در یونان و خرید سوغاتی:

آخرین روز اقامتم در آتن (سه شنبه ۱۴۰۱/۱۲/۱۶) دیگر به موسسه نرفتم و به جای آن رفتم مقداری سوغاتی برای خانواده بخرم. سراغ مغازه ائی رفتم که روزهای اول رفته بودم. قیمتهایش معقول بود. از آن مهمتر فروشنده انگلیسی بلد بود. گفتم مرا یادت می آید؟ گفت بلی. تخفیف خواستم. گفت شما بردار من تخفیف می دهم. می گفت سابق فروش من در روز ۸۰۰ یورو بود. اما تورم از یک طرف و افزایش مغازه های دست دوم فروش از طرف دیگر کار و کاسبی امثال مرا کساد کرده است (راست می گفت تنها مغازه های البسه که مشتری داشت دست دوم فروشها بودند). مغازه هائی هم که تا ۷۰٪ تخفیف گذاشته بودند باز استقبال بدلیل قدرت پایین کم بود.



تخفیف تا ۷۰٪ در مغازه های بی رونق.

یک مغازه هم دیدم که اجناس حلال می فروخت:



مغازه حلال فروشی در خیابان اصلی در مرکز شهر که فلت من هم در آن خیابان قرار داشت.

حرکت به سمت فرودگاه:

چهارشنبه شب پرواز آتن به استانبول بود. چون هنوز تظاهرات در آتن تا چهارشنبه ادامه داشت قرار شد من با تاکسی به فرودگاه بروم. ۳۵ یورو تا فرودگاه. کمتر از یکساعت راه بود. راننده کلی از تاریخ قبل و بعد از انقلاب ایران گفت. کمی تردید کردم نکند طرف ایرانی است! از اسرائیل گفت. حضورشان در قبل از انقلاب در ایران گفت. می گفت نمی شود با تجارت جهانی مقابله کرد و کشور را پیشرفت داد.

عناد هواپیمای ترکیش ایر نسبت به ایران:

خیانت بزرگ هواپیمای ترکیش ایر که همه مسافرهای ایران را به خارج از ایران جابجا می کند حذف نام ایران در نقشه پرواز نمایش داده شده در مانتیورهای صندلی مسافرین یونان–استانبول و برعکس بود. اسم بحرین بود اسم ایران نبود. اسم کشور عراق کل نقشه ایران را گرفته بود! در واقع ایران جزو عراق منظور شده بود!



حذف نام ایران در مانتیورهای صندلی مسافرین یونان–استانبول و برعکس شرکت هواپیمائی ترکیش ایر.

اطلاعات بیشتر در مورد آتن–یونان:

۱. یونان کارخانه خودروسازی ندارد. همه خودروها وارادتی است. منتها تنوع ماشین زیاد است. شاسی بلند کم است. ماشین چینی ندیدم. ماشین های دو نفره با رنگها و مدلهای مختلف را مناسب ترافیک ایران دیدم. اما مگر انحصار شرکتهای خودروسازی خصولتی ایران به این کشور و به این مردم رحم می کنند؟ آرزوی هر ایران داشتن ماشینی به بزرگی اتوبوس است! **حتی اگر اتوبان تبدیل به خیابان، خیابان تبدیل به کوچه و کوچه هم انتهایش بن بست باشد!**



۲. در ایستگاه های مترو و در داخل کوپه ها فروشنده مزاحم وجود ندارد. متکدی هم کم است. من در این مدت فقط ۷ بار دیدم که برای گرفتن کمک مالی وارد کوپه مترو شدند. یکبار یک گدای جوان سیاه پوست را دیدم که دستش را بیرون از آستین گذاشته بود و فقط بازو داشت. ۴ بار گروه موسیقی آمدند که کمک ناچیزی کردند. در خیابان اصلی محل اقامت من یک پیرزن روی زمین می نشست و گدائی می کرد. یک مرد هم دیدم سرش را کرده به سطل اشغال و تا من رسیدم او یک کیسه حاوی چند موز را بیرون می کشید. یک نفر هم معتاد دیدم کنار ظرف اشغال بود. دو نفر هم سراغ من برای گدائی آمدند. البته خودشان معتقدند در جنوب شهر تکدی گری فراوان است.

۳. جز به سمت ایستگاه یکشنبه بازار (ایستگاه ویکتوریا) و موزه باستانی اکروپولی که خطوط قطار زیرزمینی است در موارد دیگر بویژه به سمت موسسه که در شمال آتن است ریلهای قطار روی زمینی است و بعضا ایستگاهها از سطح خیابان دو طبقه بالاترند. می گفتند چون آتن زمین صاف کم داشته و لذا ریل ها بالای سطح خیابان گذاشته شده اند. پشت بام ها هم مخزن آب گذاشتند که با پنل خورشیدی کار می کند. ظاهرا اینجا اول مترو را ساختند بعد شهر را و در ایران اول شهر را ساختند بعد مترو! آنهم با صرف وقت زیاد و هزینه تمام شده بالا.





۴. زبان یونانی را فقط یونانی ها بلدند. زبان منحصر بفرد این کشور است. می گفتند در ایتالیا یک گروهی از اهالی یونان به صورت کلنی زندگی می کنند. زبان یونانی لهجه های مختلف دارد اما قابل فهم است.

۵. اتباع کشورهای آفریقائی و هندی و پاکستانی در آتن بودند. چند نفر هم عرب دیدم. زنان و مردان سیاه پوست هم دارند.

۶. پول خرد مثل هر جای دنیا اینجا هم کار می کند. نشان می دهد اقتصاد سالم دارد. نوسانات اقتصادی کمتر دارند. پول ملی ارزش خود را حفظ کرده است.

۷. یکی می گفت آزادی در این مملکت نیست. آزادی اما کجای دیگر دنیا هست. همه چیز نسبی است. او چند سال هم در عربستان سعودی کار کرده بود.

۸. امسال هزینه برق بخاطر جنگ روس و اوکراین بالا بود.

۹. بیشتر همکاران محقق اینجا دستشان از سرما ترک برداشته بود. ظاهرا پمادهای مصرفی موثر نبودند. من پماد فلوسینیون از ایران برده بودم یک روزه می داد.

۱۰. تا حالا دو نفر (یک جوان و یک میانسال) در مترو بلند شدند جاشان را خواستند به من بدهند که من نپذیرفتم. امروز از موزه که بر می گشتم دیدم یک خانمی میانسال با کتاب وارد کوپه شد و شروع به خواندن کتاب کرد. ایستگاه بعدی من جای خودم را به او دادم و با اینکه در موزه خیلی خسته شده بودم، ۴ ایستگاه بعدی را ایستاده به فلت خود رساندم.

۱۱. قیمت موبایل گران بود. یک دستگاه موبایل هوشمند۲۵۰ یورو بود.

۱۲. قیمت بنزین اینجا در هر پمپ بنزین متفاوت است. پایین شهر ارزان تر است.

۱۳. یکی می گفت ترکیه دشمن ماست. یونان ۴۰۰ سال مستعمره ترکیه بوده است. این اتحادیه اروپاست که مانع دخالت ترکیه در یونان می شود. دولتهای ثروتمند اروپائی به کشورهای مثل ما و اسپانیا و ایتالیا به چشم خوب نگاه نمی کنند. صادرات ما به اروپا محصولات کشاورزی و درآمدهای ما از توریسم است. دعوای ما با مقدونیه هم اینست که آنها اسکندر مقدونی (کبیر) را از خود می دانند. در حالیکه در دوره اسکندر همه در داخل یک کشور واحد بنام یونان بودند. جمعیت یونان ۱۰ میلیون و آتن ۴ میلیون است.

۱۴. در آتن خانم ها در همه مشاغل مشغول بکار هستند: از جاروی کوچه ها گرفته تا راننده اتوبوس و لوکوموتیو قطارهای شهری. رئیس ایستگاه های قطار هم بعضا خانم بودند. هر ایستگاه مترو یک رئیس ایستگاه دارد. هر واگنی مستقل از واگن دیگر است. رفت و آمد بین واگنها میسر نیست. یکبار قطار خراب شد. پس از ۷ دقیقه قطار بعدی آمد. وقت تلف کردن ندارند.

۱۵. بلندگو قطارها مرتب یک نوار صوتی ضبط شده را پخش می کنند که زدن ماسک بخاطر کرونا در داخل قطار الزامی است. بنظرم این نوار کمی بعد از شیوع بیماری کووید-۱۹در چین (دسامبر ۲۴/۲۰۱۹ آذر ۱۳۹۸) ضبط شده است. اما فقط ۴۰٪ آن را رعایت می کردند. دیگر مردم احساس می کنند خطر ویروس کرونا دیگر مرتفع شده است.

۱۶. اواخر اقامت من هوای آتن بسیار عالی و دلچسب بود. از دو هفته مانده به آمدن من هوای کم کم گرم می شد و خانم ها به هر دلیلی از هفت دولت لباس آزاد می شدند. اما هنوز هم سرد است و۹۰٪ مردم شلوار بپا و کاپشن بر تن دارند. چند روزی گرم شد تعدادی کندند، اما دوباره سرد شد دوباره پوشیدند.

۱۷. امروز دوشنبه ۸ اسفند ۱۴۰۱ برابر با ۲۷ فوریه است و استثنا بخاطر روزه (Fasting Days) تعطیل رسمی است. طبق منابع، کتب مقدس مسیحیان ارتدکس، در مجموع ۱۸۰ تا ۲۰۰ روز روزه گرفتن در سال را توصیه می کنند. به مردم مومن توصیه می شود در طول سال هر چهارشنبه و جمعه از مصرف روغن زیتون، گوشت، ماهی، شیر و لبنیات خودداری کنند. در یونان ظاهرا ۴۰ روز را روزه می گیرند.

۱۸. در محوطه دانشگاه از خانم دکتر راجع به امنیت خانم ها سئوال کردم. گفت امن است اما ما خیلی مواظب هستیم که شب ها بیرون نباشیم. کیف قاپی و دیگر بزهکاریها اینجا هم هست.

۱۹. صاحبخانه به خانم دکتر اطلاع داده بود پس فردا یکشنبه مورخ ۱۴ اسفند برابر با ۵ مارس موزه ها رایگان است. آدرس داد بروم. گفتم من بیشتر موزه ها را رفتم و دیگر وقت نمی کنم بروم. هنوز هیچ سوغاتی نخریدم. گفت می توانم به شما کمک کنم. تشکر کردم.

۲۰. فرهنگ این مردم بعضا شبیه ما ایرانی هاست. خانواده دار هستند. صبح ها همکاران زن و مرد روی هم را نمی بوسند.

۲۱. اغلب در مواقع عادی اهل کراوات زدن نیستند. زنان و دخترانشان کمتر آرایش می کنند. اینقدر تعدادشان کم است که محسوس است.

۲۲. برای اینکه بهره وری انرژی داشته باشند جلوی پنجره ها سایبان برزنتی زده اند که جلویی گرما آفتاب را بگیرد. جلوی پنجره آزمایشگاه باکتری شناسی (سمت راست) و جلوی پنجره های ساختمان اقامت من (سمت چپ) در زمانی که هنوز زمستان است، سایبان وصل است. تبریز که ما بچه بودیم و کولر نبود همه مغازه داران سایبان داشتند. یکی از علل افزایش مصرف برق در دهه ای اخیر همین کولرهاست که بی محابا و بدون کنترل دمای مطلوب کار می کنند. به مکه هم که سال ۱۳۹۳ من تشرف پیدا کرده بودم یک هم اطاقی ایرانی داشتم دمای کولر را به پائین تر از ۲۰ تنظیم می کرد! یکی دیگر از هم اطاقی ها از سرما زیر لحاف می رفت و من وقتی تنها بودم اصلا روشن نمی کردم و گرنه زیرلحافی بودم!!



۲۳. می گفتند کشور شما بزرگ و کشور ما کوچک مانده است. چون می دیدند از دو امپراطوری آن زمان هیچ آثاری جز قدرت موزه ها نمانده است. تازه موزه های آن ها پربارتر از ما بود و کلی (در یکجائی خواندم ۹ میلیارد یورو) درآمد از صنعت توریسم دارند.

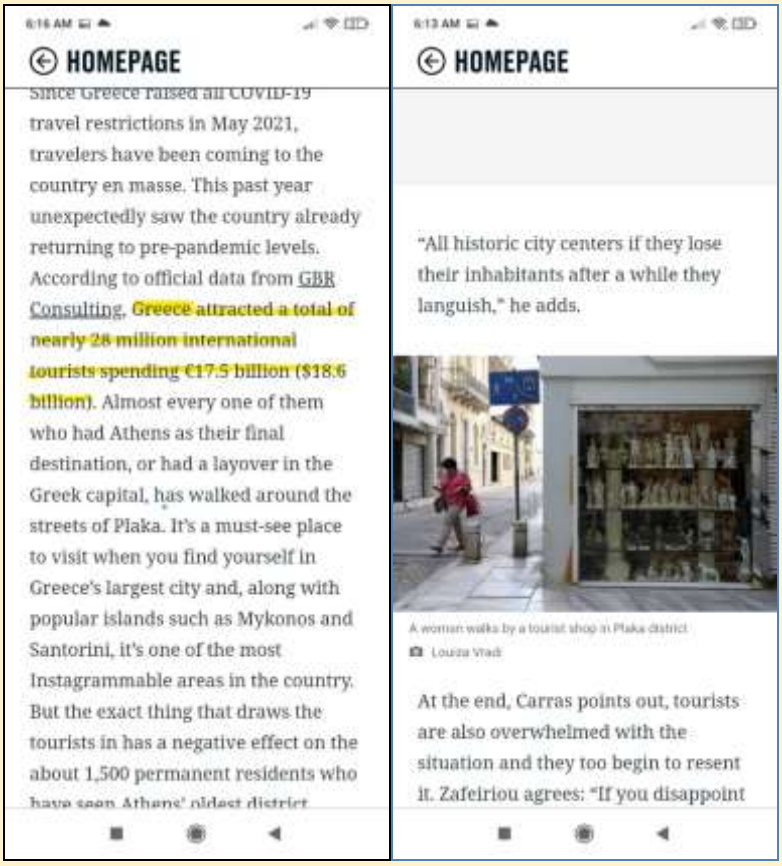

۲۴. بیشتر پشت بام ها و بالکن ها آنتی معمولی داشتند تا دیش ماهواره (ساختمان سمت راست).



در پشت بام ها و بالکن ها آنتی معمولی تلویزیون بوفور قابل رویت بود.

۲۵. فلت من پنل خورشیدی داشت. آب داغ برای حمام در ۴۰ مترمربع برای یک نفر تامین شده بود. باید صرفه جوئی می کردی وگرنه آخر حمام متوجه می شدی آب دارد ولرم می شود. البته صبح و عصر اگر فاصله می افتاد می شد دوباره حمام کرد.

۲۶. یونان خود تولید کننده انواع خشکبار است. قیمت پسته یونانی کمتر از نیم کیلو حدودا ۵ یورو است. اما اندازه پسته ها کوچک است و مزه پسته ایران را نمی داد.

۲۷. مثل شمال ایران همه کوچه ها و خیابانها مملو از درختان شبیه به نارنج بود. میوه های رسیده روی زمین می ریخت. زیرا مزه آنها تلخ بود. اما کلی زیبائی به فضای شهر می داد.



وجود درختان شبیه به نارنج در کنار خیابانها و در همه جای شهر.

۲۸. یکی دیگر از جاذبه‌های قابل توجه برای من مسجد Tzistarakis در بازار خرید Monastiraki بود. این مسجد که در اواسط قرن هجدهم در دوره عثمانی ساخته شده، اکنون به عنوان موزه سرامیک‌های سنتی یونانی مورد استفاده قرار می گیرد.



۲۹. یکبار در داخل آزمایشگاه موسیقی ملایمی پخش می شد که شبیه به نوای موسیقی ایرانی بود. توضیح دادند که خواننده آن هنرمند مشهوری است. تصادفا شب هنگامکانال آموزش سیما را نگاه می کردم (۱۴۰۳/۱۲/۱۶) ، یک موزیسین ایرانی صحبت می کرد و می گفت مدتی من به موسیقی یونان علاقمند شده بودم زیرا می دیدم برغم جنگ های متعدد بین دو ملت، اشتراکات فرهنگی آنها بویژه در بعد موسیقی کم نیست.

پی گیری اخبار یونان بعد از مراجعت به ایران:

–جمعه ۱۴۰۱/۱/۵ روز استقلال یونان بود. یک پست تحت عنوان روز استقلال کشور یونان در سایت مرحوم پدر گذاشتم. لینک آن را به خانم دکتر فرستادم. تشکر کرد و لینک مراسم رژه امروز را برایم فرستاد و نوشت: ما دو تا روز ملی استقلال داریم: یکی استقلال از امپراطوری عثمانی در ماه مارس ۱۸۲۱و دیگری ۲۸ اکتبر ۱۹۴۰ ایستادگی نخست وزیر وقت یونان در مقابل موسولینی که می خواست برای جنگ متفقین وارد خاک یونان بشود. در نهایت این امر موجب جنگ یونان با ارتش ایتالیا و آلمان نازی در شمال یونان شد.

–اما در روز استقلال ۱۴۰۲/۱/۵ باز اعتصابات کارمندان متروی آتن بو و چند ساعتی کارمندان دست از کار کشیدند ایشان به کمبود لوکوموتیوران، تکنسین، رئیس ایستگاه و پرسنل متخصص راه آهن و نیز کمبود قطار و قطعات یدکی و مشکلات در زیرساخت های راه آهن اعتراض داشتند.

–در پیشگفتار ورشن ۴,۲۳ سایت باکتری شناسی خودم به آدرس www.phytobacteriology.com از دکتر موجابر و رئیس موسسه گیاهپزشکی آتن و دیگر همکاران خانم دکتر به اسم تشکر کردم (۱۴۰۲/۱/۱۶).

برداشت من از مردم آتن– یونان:

در یک جمله، من مردمی دیدم صمیمی، مهربان، خوش برخورد با فرهنگ، با آداب و رسوم کم و بیش شبیه به فرهنگ ایران. قطعا این دو فرهنگ بزرگ روی هم و تاریخ هم اثر گذاشته است. اما پرسش من اینست: علت ۶ جنگ بویژه سه جنگ خونین بین این دو امپراطوری که متعاقبا می آید، چه بوده است؟

سه دوره ائی که موجب شکوفائی تمدن یونان شد و الگوئی برای بنیان تمدن غرب (Greek Reporter, 15 January 2025)

دوره باستانی Archaic Period (۸۰۰–۵۰۰ قبل از میلاد): یونان باستان شامل سرزمین اصلی یونان، مستعمرات و شهرهای هلنیزه است. جمعیت این دوره بین ۷,۵ تا ۱۰ میلیون نفر است. این برآورد به این معنی است که یونان باستان یکی از پرجمعیتترین مناطق جهان در آن زمان بوده است.

دوره کلاسیک Classical Period (۵۰۰–۳۲۳ قبل از میلاد): این دوره شناخته شده ترین دوره در تاریخ یونان باستان است. با ظهور دولت شهرهایی مانند آتن و اسپارت و تحولات قابل توجه در فرهنگ، سیاست، تجارت و جنگ مشخص شده است. در این مدت، آتن یکی از بزرگترین و پرجمعیت شهرهای یونان بود.

دوره هلنیستی یا یونانی مأبی (Hellenistic Period) مربوط به ۳۰–۳۲۳ قبل از میلاد: فتوحات اسکندر بزرگ در این دوره به طور قابل توجهی گسترش یافت و بخش اعظم مدیترانه شرقی، بخشهایی از شمال آفریقا و مناطقی تا شرق پاکستان امروزی را در خود جای داد. جمعیت جهان یونان در طول دوره هلنیستی می توانست در محدوده ۵ تا ۱۰ میلیون نفر باشد، هرچند اکثریت آنها در سرزمین اصلی یونان نبودند، اما در سرزمین های وسیع و سپس تحت نفوذ یونان بودند.

سه جنگ مهم ایران و یونان (ملک هفت،۱۳۹۹):

کوروش با شکست مادها شروع به کشورگشایی‌های بیشتر کرد و از پنجاب امروزی در هند تا یونان باستان (دو ثلث یونان) را فتح کرد. پس از کوروش، پسرش کمبوجیه دوم به حکومت رسید و از اقدامات کمبوجیه، ادامه برنامه‌ریزی پدر و فتح مصر بود. بعد از کوروش کبیر، مجموعا ۶ جنگ مهم میان ایران و یونان درگرفت.

۱. جنگ ماراتون در زمان داریوش بزرگ،
۲. ترموپیل و سالامیس در زمان خشایارشا،

۳. گرانیکوس، ایسوس و گوگمل در زمان داریوش سوم.

از بین این ها، تنها نبرد سالامیس در زمان خشایارشا یک رویارویی دریایی و بقیه نبرد هایی زمینی بودند، نبرد های ماراتون، ترموپیل و سالامیس در خاک یونان و گرانیکوس، ایسوس و گوگمل در خاک ایران هخامنشی در گرفت (کوروش شهرکی-جنگ های ایران و روم، ۱۳۹۶).

جنگ اول دوره داریوش بزرگ داماد کوروش (اول جنگ پیروزی ایران، آخر جنگ شکست ایران):

حدود ۵۰ سال بعد از فوت کوروش. تاریخ حمله کوروش به یونان را پیدا نکردم. اما ۵۳۰ پیش از میلاد کوروش فوت کرده است و اولین جنگ یونان و ایران در ۴۹۲ پیش از میلاد اتفاق افتاده است.

نخستین لشکرکشی ایران به یونان در سال ۴۹۲ پیش از میلاد در زمان داریوش بزرگ صورت می گیرد. در این نبرد ارتش ایران تراکیه و مقدونیه را به تصرف خود در می آورد. دو سال بعد (در سال ۴۹۰ پیش از میلاد) مجدداً به سوی یونان لشکرکشی می کند. در این نبرد، ارتش ایران ارتریا را تصرف و تخریب می کند. با این حال در نبرد ماراتون در محلی به نام دشت ماراتون که در مسیر حمله به آتن صورت گرفت، ایرانی ها مغلوب یونانی ها می شوند و عقب نشینی می کنند.

جنگ دوم دوره خشاریاشا پسر داریوش بزرگ (اول جنگ پیروزی ایران، آخر جنگ شکست ایران):

پس از شکست سنگین ارتش ایران از یونان، داریوش تصمیم می گیرد برای تصرف کامل یونان برنامه ریزی کند اما سال ۴۸۶ پیش از میلاد (۲۰۵۹ سال قبل و ۶ سال پس از شکست در مارتون) چشم از جهان فرو می بندد و پسر وی خشایارشا در سن ۳۶ سالگی به پادشاهی می رسد و او هم ۶ سال بعد دومین لشکرکشی به سوی یونان را آغاز می کند (۴۸۰ پیش از میلاد /۲۰۵۳ سال قبل). در این نبرد که به نبرد ترموپیل معروف است در گذرگاه ساحلی ترموپیل بین کوه آنوپه و خلیج مالیاک در غرب دریای اژه به وقوع می پیوندد. یونانی ها مغلوب می شوند و ارتش ایران، آتن را تصرف کرده و آکروپلیس را به آتش می کشد. **خشایارشا به یک پیک سوار دستور می دهد تا به شوش رفته و بگوید که خشایار در جنگ، پیروز شده است.**

پس از آن ایرانی ها به دنبال از بین بردن ناوگان های یونانی وارد خلیج سالامیس می شوند اما با توجه به بزرگی کشتی های یونانی و برخوردی که با کشتی های ایرانی صورت می گیرد بخش زیادی از ناوگان ایرانی ها از بین می رود و آن ها مجبور به عقب نشینی می شوند. سال بعد از آن، لشکرکشی دیگری به سمت یونان از سوی ایران صورت می گیرد اما این بار یونانی ها پیروز میدان می شوند.

جنگ سوم دوره داریوش سوم و اسکندر (اول و آخر جنگ شکست ارتش ایران و پیروزی یونان):

این بار حمله از سوی یونان به فرماندهی اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد بود. این جنگ بنام گوگمل موسوم است. در این نبرد ایرانی ها شکستی سنگین متحمل می شوند. در نتیجه حمله اسکندر به ایران تحت حکومت داریوش سوم طی سیزده سال (۳۳۶-۳۲۳ پیش از میلاد)، بسیاری از شهرهای ایران از جمله تخت جمشید به آتش کشیده می شود. نوشته اند اسکندر این کار را در پاسخ به حمله خشایارشا و آتش زدن آتن توسط وی و سربازانش انجام داد.

بدین ترتیب سه جنگ بزرگ ایران و یونان در دو دوره داریوش بزرگ و خشاریاشا پسر داریوش بزرگ در قرن پنجم پیش از میلاد به شکست ایران انجامید. در این جنگ ها مقدونیه، تراکیه (تراکیه یا تراس سرزمینی جغرافیایی و تاریخی در جنوب شرقی اروپا است که امروزه بین بلغارستان، ترکیه و یونان تقسیم شده است) و ایونیه از ایران مستقل می شوند و با مرگ داریوش سوم سلسله هخامنشیان با پیشینه حکومت حدود ۲۲۰ ساله از بین می رود.

ضرب سکه یادبود نبرد ترموپیل توسط دولت یونان ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

برحسب تصادف این خبر را از سایت ایرانی خواندم (سایت ورانداز،۱۴۰۱/۱۱/۲۰). اما خبر مربوط به سالهای قبل (۱۹ بهمن ۱۳۹۸) بود. طبق این منابع دولت یونان به مناسبت ۲۵۰۰مین سال نبرد ترموپیل سکه های ۲ و ۱۰ یورویی ضرب کرده است. بر روی سکه ۱۰یورویی هفت سرباز هخامنشی در برابر هفت سرباز یونانی نقش بسته است. نبرد ترموپیل در سال ۴۸۰ پیش از میلاد بین یونانیان متحد شده به فرماندهی لئونیداس پادشاه اسپارت و ایرانیان به فرماندهی خشایارشا اتفاق افتاد (سایت ورانداز،۱۴۰۱/۱۱/۲۰).



ضرب سکه یادبود نبرد ترموپیل توسط دولت یونان (سکه نیوز،۱۴۰۱/۱۱/۲۴).

تبعات جنگ های ایران و یونان (خردگان، ۱۸ اسفند ۱۳۹۶):

نوشته اند تنش های این دو تمدن ناشی از تفاوت در فرهنگ، مذهب و نظام های سیاسی بوده است.

جنگ‌های یونان و ایران چندین سال دیگر ادامه یافت، اما یونانی‌ها تا حد زیادی به لطف تاکتیک‌های نظامی برتر و اتحادشان در برابر دشمن مشترک، در نهایت پیروز شدند. این جنگ‌ها تأثیر قابل توجهی بر جامعه یونان و ایرانی گذاشت و تصویر سیاسی و فرهنگی آنها را برای قرن‌های آینده شکل داد.

برای یونانیان، پیروزی بر ایرانی‌ها حسی تازه از غرور و اعتماد به توانایی‌های خود به آنها داد. جنگ ها همچنین منجر به ظهور آتن به عنوان یک مرکز سیاسی و فرهنگی بزرگ شد که برای چندین دهه بر جهان یونان تسلط یافت.

در ایران، شکست های یونانی ها ضربه بزرگی به اعتبار و قدرت امپراتوری بود. این جنگ‌ها همچنین به دوره‌ای از بی‌ثباتی و جنگ داخلی در خاندان سلطنتی ایران منجر شد که امپراتوری را تضعیف کرد و آن را در برابر حملات بیشتر دشمنان آسیب‌پذیر کرد.

در مجموع، درگیری‌های یونان و ایران در ۲۵۰۰ سال پیش، نقطه ای مهم در تاریخ جهان بود که پیامدهای گسترده‌ای برای هر دو تمدن داشت. نبردهایی که در این مدت انجام شد همچنان توجه مردم در سراسر جهان را به خود جلب می کند و میراث آنها هنوز هم در فرهنگ ها و جوامعی که امروز وجود دارد دیده می شود.

وقت ایرانی همین بخت ایرانی همین

جنگها دیدند همی

نقلها گفتند همی

کودکی بودند همی

کشته ها دادند همی

روم و یونان هم همین

شیر ایرانی همین

مشت کوه بودند همی

زیر کوه ماندند همی

غصه ها خوردند همی

قصه ها گفتند همی

شاعران این وطن

سوک ها خواندند همی

از کوروش تا اردشیر

ریشه ها دیدند همین

از عجم تا آن عرب

جنگ ها کردند همین

فرق ایران است همین

فقر ایران است همین

ضعف و قوت دیدی همین

مشت آهن دیدی همین

تا رسیدم دور خود (جنگ ۸ ساله ایران و عراق)

قله ها دیدیم همین

مرزها بستیم همین (مرزهای نشانه گذاری شده امروز برای فردا)

دسته ها دادیم همین

بسته ها بردیم همین

اول این کارها

کارها با کار ما دیگر همین